یا روح اللہ علیک السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگی به سبک روح‌الله

برشهایی از سیره‌ی خانوادگی امام روح‌ا... (ره)

علی‌اکبر سبزیان

سرشناسه:سبزیان،علی اکبر ،۱۳۶۱-
عنوان و تکرار نام مولف : زندگی به سبک روح الله ، برشهایی از سیره خانوادگی امام روح الله(ره)،/علی اکبر سبزیان
وضعیت نشر : مشهد ، الشمس ،۱۳۸۹.
مشخصات فیزیکی : ۱۲۰ ص
شابک : ۶-۰۱-۵۷۶۱-۶۰۰-۹۷۸
فهرست نویسی : فیپا
موضوع: خمینی ، روح الله، بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹-۱۳۶۸-سرگذشتنامه-ادبیات نوجوانان.
کد دیوئی : ۹۵۵/۰۸۴۲۰۹۲
کد کنگره:۹ز۲س۱۵۷۶ DSR

نـــام کتاب : زندگی به سبک روح الله

به هـــمت: علی اکبر سبزیان

ناشـــر: الشمس

تیـــراژ: ۵۰۰۰نسخه

صفـــحه آرایی: رضا نبی زاده

کارشناس نـاظر: علی اصغر طاهری

نوبـــت چاپ: نهم

تاریـــخ چاپ: بهار ۱۳۹۰

چاپ و صـــحافی: شرکت چاپ مبین خراسان

قطـــع: پالتویی

تعـــداد صفحه: ۱۲۰

شـــابک: ۶-۰۱-۵۷۶۱-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۱۸۰۰ تومان

این اثر دارای مجوز نشر به شماره ۲۰۷۵/۸۹/۱۱/۲۰ از موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)است.

مراکـــز پخش :

کتابستان شیخ مفید: ۰۹۱۵۶۱۲۱۴۰۹-۲۲۴۰۰۷۲-۰۵۱۱

کانون اسلامی جوانان شهید روحی: ۰۹۱۵۶۶۱۹۲۰۲-۷۲۵۸۳۶۳-۰۵۱۱

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر محفوظ و مخصوص مؤلف می باشد.

فهرست

مقدمه..... ۹
همسر باید کفو من باشد..... ۱۰
عروسی در ماه مبارک رمضان..... ۱۱
تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث..... ۱۴
خانه کوچک و کهنه..... ۱۲
فقط گناه نکن..... ۱۳
تهجد و مطالعه در آخر شب..... ۱۴
خوش به حال من که چنین همسری دارم..... ۱۵
استقبال با لبخند..... ۱۶
بدرقه‌ی خانم..... ۱۶
خانم بی‌نظیر است..... ۱۷
نجف را بگیرید با خانم صحبت کنم..... ۱۸
وضعیت خانم را لحظه به لحظه گزارش کن..... ۱۹
خانم نیامدند؟..... ۲۰
خانم! اجازه هست؟..... ۲۱
مشورت قبل از رفت و آمد..... ۲۲
دعا کن جایش خوب باشد..... ۲۳
انّا لله و انّا الیه راجعون..... ۲۴
نرمی و مدارا در خانواده..... ۲۵
آخرین وصیت..... ۲۶
با خانواده برخوردشان، پیامبر گونه بود..... ۲۷
کسی نبود بیاید بدوزد؟..... ۲۸
تقسیم شبها برای نگهداری فرزندان..... ۲۹
چرا مطلبی بگویم که ناراحت شوی!..... ۳۰
مرا دل نگران کردی!..... ۳۱
فریده! خانم دارد سینی را می‌آورد..... ۳۲
تصدقت شوم!..... ۳۳
تو نباید بشوری!..... ۳۵
شما نشسته‌اید و خانم کار می‌کنند؟..... ۳۶
خانم را دیده‌اید یا نه؟..... ۳۷
اگر آقا ناراضی باشد چه؟..... ۳۸
حق ندارم امر کنم..... ۳۹
خانم چطورند؟..... ۴۰
شما بروید پیش میهمانها..... ۴۱
آنجا دیگر نمی‌توانم..... ۴۲
پسرم، با محبّت رفتار کن!..... ۴۳

نماز شب بدون مزاحمت..... ۴۴
تحمّل می کنم!..... ۴۵
اگر خوشمزه بود، می خورم..... ۴۶
سختگیری درزمینه‌های اصولی..... ۴۷
در تربیت بچه‌ها دقت کنید..... ۴۸
نمازشان باشما..... ۴۹
تربیت بچه‌ها کم نیست..... ۵۰
وقتی برای بازی با بچه‌ها..... ۵۱
۲۰ دقیقه با هم بازی می کردیم..... ۵۲
بگیر! تو بردی..... ۵۳
با بچه‌ها روراست باشید..... ۵۴
این دفعه، بدون فاطمه نیا!..... ۵۵
بچه باید بچگی کند..... ۵۶
پدر جان، بیا اینجا بشین..... ۵۷
آموزش عملی ایثار..... ۵۸
آقا هم با من آمده بود..... ۵۹
قاشق برای ماست، هست..... ۶۰
تربیتِ عملی..... ۶۱
برخورد بعد از سن تکلیف..... ۶۲
خواب را بر بچه تلخ نکن..... ۶۳
پول تو جیبی..... ۶۴
گناه ممنوع!..... ۶۵
شما هیچ فرقی با خواهرت نداری!..... ۶۶
سلام واجب نیست..... ۶۷
چون ازدواج نکردی، احتیاج به عطر نداری..... ۶۸
این لباس در شأن شما نیست..... ۶۹
نامحرم، کمتر رفت و آمد کند!..... ۷۰
کسی اینجاست!..... ۷۱
می دانید غیبت چقدر حرام است؟..... ۷۲
در ۶۲ سال زندگی، غیبت نشنیدم..... ۷۳
سفارش به اقامه نماز اول وقت فرزندان..... ۷۴
درسَت را خوب می خوانی؟..... ۷۵
وقت جشن و میهمانی نیست..... ۷۶
نماز را سبک نشمارید..... ۷۷
تکبّر نکنید..... ۷۸
صادقانه با همه..... ۷۹
گاهی برای ما چای می ریختند..... ۸۰
محبت یک اندازه به همه..... ۸۱
مثل دو تا رفیق بودیم..... ۸۲
گناه تو بی نظمی است..... ۸۳

سبقت در سلام کردن..... ۸۴
ارشاد و نصیحت، نه دخالت..... ۸۴
نوه‌ها، شیفته آقا بودند..... ۸۵
دعوت به صبر و گذشت..... ۸۶
توقع دارم فقط گناه نکنید..... ۸۶
انتخاب با شماست..... ۸۷
تصمیم گیری نهایی، با دختر..... ۸۸
دو توصیه مهم برای ازدواج..... ۸۹
با هم رفیق باشید..... ۹۰
بروید با هم بسازید..... ۹۱
منزل را مهیا کن..... ۹۲
اشتغال زن، اشکال ندارد به شرط اینکه..... ۹۲
وقت عصبانیت، هیچ نگو!..... ۹۳
حتی یک دقیقه وقت تلف شده نداشتند..... ۹۴
لبخند شیرین آقا..... ۹۵
شدیداً عاطفی بودند..... ۹۶
به قم رسیدی، تلفن کن..... ۹۷
آن چیز که مهم است، دختر است..... ۹۸
تنظیم برنامه‌ها..... ۹۹
در نظافت، ضرب‌المثل بودند..... ۱۰۰
باید مرتب و منظم باشید..... ۱۰۱
شما هم همین کار را بکنید..... ۱۰۲
پیش بند برای غذا خوردن..... ۱۰۳
در رنگ لباس، قیدی ندارم..... ۱۰۴
لامپ اضافی، خاموش!..... ۱۰۵
این دستمال، هنوز جای مصرف دارد..... ۱۰۶
حالا که همه دارند، شما هم بیاورید..... ۱۰۷
این لباس خیلی خوب است..... ۱۰۸
موقع تفریح، تفریح کن..... ۱۰۹
زندگی یک طلبه مقتصد..... ۱۱۰
منزل من و اسراف؟..... ۱۱۱
نخوردن، کفران نعمت نیست..... ۱۱۲
خانم خداحافظ شما!..... ۱۱۳
دخالت دعای عهد در سرنوشت..... ۱۱۴
هیچ کدام از اینها چیزی نیست..... ۱۱۵
انسان باید خودکفا باشد..... ۱۱۶
رضایت مادر را جلب کنید..... ۱۱۷
اگر می خواهید خودتان بلند شوید..... ۱۱۸
این هم به خاطر تو..... ۱۱۸
منابع..... ۱۱۹

تقدیم به :

یار و همراه و همسر فداکار بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران
و بانوی بزرگ و مادر انقلاب اسلامی
بانو قدس ایران (ثقفی)
که حضرت امام خمینی (ره) در خصوص علّت علاقه‌اش به ایشان، به فرزندانش فرمود:
«اگر شما هم همین قدر فداکاری کنید، همسرانتان تا آخر همین قدر به شما علاقه خواهند داشت.»

مقدمه

مردان بزرگ الهی، علاوه بر آن که سیره و رفتار سیاسی، اجتماعی و مبارزاتیشان درس و تجربه بزرگی است و الگو و اسوه است، سیره و سبک زندگی شخصی و خانوادگی شان نیز راهبرد هدایت و نجات و زیستن درست است.

مجموعه‌ای که با عنوان «زندگی به سبک روح‌ا...» پیش روی شماست، برداشت ها و برش هایی از سیره‌ی خانوادگی «پیر مهر» و «واقف سرّ عشق» حضرت امام روح‌ا... (ره) که چهره آسمانی‌اش یاد حق را میهمان دلهایمان کرده و سیره زندگی‌اش بهترین الگو و راهنما برای زندگی سعادتمندانه و گرمابخش کانون خانواده‌هایمان است.

بی‌شک این قطعات از زندگی امام خمینی (ره) که کمتر بدان پرداخته و توجه شده، چهره‌ای دیگر از امام خوبی‌ها برایمان به تصویر خواهد کشید و خانواده‌ها را با ظرافت ها، لطافتها و مهارتهای دینی و قرآنی زندگی حضرت روح‌ا... (ره) که تاکنون پوشیده مانده، بیشتر آشنا خواهد کرد.

با عنایت به اینکه مشی حضرت روح‌ا... (ره) در زندگی برگرفته از سیره رسول اکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم) و اهل بیت (علیه‌السلام) است، در بعضی از خاطرات روایت و حدیثی متناسب با همان موضوع نیز آورده شده است. امید آنکه با بهره گیری از روش زندگی آن یگانه دوران، گرمابخش کانون خانواده‌هایمان باشیم. از مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) خصوصاً برادر عزیز جناب آقای دکتر حمید انصاری که عهده‌دار بررسی و صدور مجوّز جهت انتشار این اثر بوده‌اند صمیمانه تشکر و سپاسگذاری می‌شود.

ربنّا هب لنا من أزواجنا و ذُرّیاتنا قُرَّةَ أعْیُن واجعلنا للمتقین اماماً (فرقان/۷۴)

حوزه علمیه‌ی مشهد مقدس ـ علی‌اکبر سبزیان

پیامبـــــر اکرم (صلی‌اللّه علیه وآله وسلّم):
با خانواده‌ی خوب و شایسته وصلت کنید؛ زیرا رگ و ریشه اثر دارد.
مکارم‌الاخلاق/ ج ۱/ ص ۴۳۲/ ح۱۴۷۴

همـــــسر باید کفـــو من باشد

ملاک امام برای ازدواج این بود که از یک خانواده‌ی متدین و شناخته شده، همسر بگیرد. وقتی که قصد ازدواج داشتند گفته بودند: «من نمی‌خواهم از خمین همسر بگیرم، چون می‌خواهم کفو خودم باشد. اگر خودم درس می‌خوانم، می‌خواهم همسری بگیرم که همفکر من باشد. در نتیجه باید از قم زن بگیرم و از خانواده‌ی روحانی و هم‌شأن خودم.»
آقای لواسانی به امام گفت: «آقای ثقفی و خانواده‌اش این خصوصیات را دارند، علاوه بر اینکه متدینند، از لحاظ فکری هم روشنفکرند».
بعد از خواستگاری و مراسم معمول، امام منزلی در قم اجاره کردند و جهیزیه خانم را آوردند و عروسی کردند.

کفو = همطراز

خانم فریده مصطفوی، (دختر امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌اللّه علیه وآله وسلّم):
ازدواج کردن در ماه رمضان مـــستحب است. زیرا در این ماه امید برکت می‌رود.

الفردوس/ ج۵/ ص ۵۳۹

عروســـی در ماه مبـــارک رمضان

در حالی که رسم نیست در ماه رمضان ازدواج کنند، امّا عروسی ما در ماه رمضان بود. آنقدر امام به درسشان مقیّد بودند که حتّی برای ازدواجشان حاضر به تعطیل کردن درس نبود و می گفت چون ماه رمضان درس های حوزه تعطیل است وقت مناسبی برای عروسی ماست[1].

همسر امام (ره).

۱۲ زندگی به سبک روح‌الله

علی (علیه‌السلام):

گوارا‌ترین زندگی آن است که با قناعت همراه باشد.

غررالحکم/ ج ۲۹۱۸

خانـــه کوچـــک وکـــهنه

وسایل و لوازمی که برای منزل امام در نجف خریده بودند عبارت بود از فرش کهنه، گلیم کهنه، سه چهار دست رختخواب، سماور بزرگ، یک گونی شکر، یک صندوق چای، چهل دست استکان و نعلبکی جورواجور برای پذیرایی از جمعیت، چهار سینی، چهار دست ظرف غذاخوری.

به آقایان هم اطلاع دادند بیایند در همان حیاط که پنج در شش متر مربع بود، بنشینند.

آقا هم از کربلا به منزل محقّر و اجاره‌ای خودشان وارد شدند و در آنجا چهارده سال زندگی کردند. منزل خیلی کوچک بود و آشپزخانه‌ای به اندازه‌ی یک تشک داشت. مجبور بودیم موقع کشیدن غذا، دیگ را بگذاریم در حیاط. خانه کوچک و کهنه‌ای بود[1].

همسر امام.

امام باقر (علیه‌السلام):

هر کس در خلوت گناه کند خداوند نسبت به او بی اعتناست.
منتخب میزان الحکمه/ ج ۱ / ۳۹۸

فقـــــط گنـــاه نکـــــن

اوایل زندگیمان، به من گفتند من به کار تو کاری ندارم. به هر صورت که میل داری لباس بخر و بپوش، اما آنچه از تو می‌خواهم این است که واجبات را انجام بدهی و محرّمات را ترک کنی؛ یعنی گناه نکنی.
به مستحبّات خیلی کار نداشتند، هر طوری که دوست داشتم زندگی می کردم. به رفت و آمد با دوستانم کاری نداشتند و اینکه چه وقت بروم و چه وقت برگردم، ایشان به درس و تحصیل مشغول بودند و من هم سرم به کار خودم بود.[1]

همسر امام.

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلم):
جبرئیل پیوسته مرا به شب زنده داری سفارش می کرد ، تا جایی که گمان بردم بهترین افراد امت من شب ها را هرگز نخواهند خوابید .
امالی صدوق / ص۲۳۰/ ح۹

تهجـــــد و مطالـــعه در آخـــر شب

حاج آقا مصطفی می‌گفت: وقتی امام ازدواج کردند ـ خوب، معمولاً آدم وقتی تازه زن می‌گیرد قدری از اشتغالات معمولی روزانه‌ش و از کتاب و مطالعه دور می‌شود غروب پس از نماز جماعت می‌آمدند شام می‌خوردند و می‌خوابیدند.
از آن طرف آخرهای شب بلند می‌شدند نماز شب و تهجّد و مطالعاتشان را دنبال می کردند. یک برنامه‌ای تنظیم کرده بودند که هم خانواده ناراحت نشود و هم به تهجّد و مطالعه‌شان برسند[1].

آیت‌ا... شهید محلاتی.

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
این سخن مرد به زن که «دوستت دارم»، هرگز از دل زن، بیرون نمی‌رود.
کافی / ج ۵ / ص ۴۳۲

خوش به حال من که چنیـن همـــسری دارم

علاقه و محبّت وافری به همسرشان داشتند به طوری که خانم در یک طرف قرار داشت و بچه‌ها در طرف دیگر و این دوست داشتن با احترام خاصّی همراه بود. یک بار خانم مسافرت رفته بودند، آقا خیلی دلتنگی می کردند. وقتی آقا اخم می کردند ما به شوخی می گفتیم اگر خانم باشد، آقا می‌خندند، وقتی نباشد آقا ناراحت هستند و اخم می کنند.
هرچه سر به سر آقا گذاشتیم، اخم ایشان باز نشد. بالاخره من گفتم: «خوش به حال خانم که شما این قدر دوستشان دارید.»
آقا گفتند: «خوش به حال من که چنین همسری دارم. فداکاری که خانم در زندگی کردند، هیچ کس نکرده است.[1]»

خانم زهرا اشراقی (نوه امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
هرگاه وارد خانه‌ات شدی بر خانواده‌ات سلام کن؛ زیرا خیر و برکت خانه‌ات زیاد می‌شود. منتخب میزان الحکمه ج۱ / ح ۳۱۰۷

استقـــــــبال با لبخـــــند

در اوّل ازدواجشان با خانم قرار گذاشته بودند سالی یک بار خانم به تهران بروند و سه ماه تابستان را در تهران بگذرانند. خودشان هم به خمین می‌رفتند. این برنامه همیشه بود و تا بزرگ شدن ما هم ادامه داشت. آقا سختشان بود که خانم در زمستان به مسافرت بروند و از روزی که خانم به مسافرت می‌رفت، اخم‌های امام در هم بود تا خانم بر گردد.
در موقع ورود خانم به منزل آقا می‌خندیدند و این یکی از راه‌های ابراز علاقه امام به خانم بود[1].

بدرقـــــــه‌ی خانم

گاهی که خانم می‌خواستند به مسافرت بروند در هر ساعتی از روز که بود، حتی اگر ساعت ۲ بعد از ظهر که وقت استراحت امام بود، با همه‌ی نظمی که در برنامه روزانه زندگی خود داشتند، به احترام خانم به حیاط منزل آمده و خانم را بدرقه می کردند[2].

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).
آقای مصطفی کفاش زاده.

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
هر زنی که شوهرش را در کار حجّ و جهاد یا علم‌آموزی، کمک کند، خداوند به او از همان پاداشی می‌دهد که به همسر ایّوب (علیه‌السلام) داده است.
مکارم الاخلاق ج ۱ / ص ۴۳۹

خانم بی‌نـــــــظیر است

علت علاقه‌ی عمیق امام به همسرشان فداکاری خانم بود.
همیشه می گفتند: «خانم، بی‌نظیر است.»
خانم ۱۵ سال در آب و هوای گرم نجف مشکلات را تحمل کرده و همه جا همراه امام بودند، در حالی که در خانواده‌ی پدری‌شان در رفاه به سر می‌بردند. خانم ۱۵ سال بیشتر نداشتند که به خانه امام وارد شدند و گویا در آن موقع زندگی در قم را دوست نداشتند، ولی هرگز این مسئله را به آقا اظهار نکرده بودند.
از آقا پرسیدیم «چه کنیم شوهرانمان به ما این همه علاقمند باشند؟» می گفتند: «اگر شما هم این قدر فداکاری کنید، همسرانتان تا آخر همین قدر به شما علاقه خواهند داشت[1].»

خانم زهرا اشراقی (نوه امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌اللّه علیه وآله وسلّم):
هر کس که از دوستان ما باشد ، به همسرش بیشتر محبت می کند.
آئین همسرداری / آیت اللّه امینی / ص ۲۲۳

نجـــف را بگیرید با خـــــــانم صحبت کنم

پانزده سالی که در نجف بود با کسی تلفنی صحبت نمی کرد. وقتی که به پاریس رفتیم، همان روز اوّل و یا دوم بود که گفتند: «تلفن نجف را بگیرید. می‌خواهم با خانم صحبت کنم.»
در مدتی که در پاریس بودند این مسئله چندین بار اتفاق افتاد که با خانم تلفنی صحبت کردند.
به خاطر همین نزدیکی و رابطه عاطفی، چندین بار از پاریس پیغام دادند که هرچه زودتر کار گذرنامه و ویزای خانم را درست کنند تا ایشان هم بیاید پاریس.
بعد از یکی دو هفته خانم آمد. وقتی که امام خانواده را دیدند، احساس آرامش و طمأنینه‌ای در ایشان مشاهده کردیم.[1]

حجت‌الاسلام سید علی‌اکبر محتشمی.

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
یا علی ! خدمت به خانواده ، کفاره گناهان کبیره و خاموش کننده خشم خداوند و زیاد کننده حسنات و درجات است.

جامع الاخبار / ص ۲۷۶

وضعیت خـــانم را لحظه به لحظه گزارش کن

خانم ناراحتی معده پیدا کرد. قرار شد به بیمارستان منتقل شده و نمونه‌برداری شود.
آقا به من گفتند: لحظه به لحظه وضعیت خانم را تلفنی بپرس و به من اطلاع بده من هم، هر چند دقیقه یک بار خبر می گرفتم و به امام می‌دادم.
زمانی که خانم را برای عمل در بیمارستان آماده می کردند، امام ۵۰ هزار تومان پول دادند که در بین مردم مستضعف جنوب شهر تقسیم کنم. معلوم شد برای بهبودی خانم صدقه می‌دهند.
وقتی که خبر موفقیت عمل جراحی را گفتم، ۲۰ هزار تومان دیگر دادند.
گفتم: آقا! این ها را همان جا ببرم و تقسیم کنم.
گفتند: نه، این ها دیگر مال خودت.[1]

حاج عیسی جعفری (خادم بیت امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌اللّه علیه وآله وسلّم):
دوست داشتن فرزندان، پرده‌ای در برابر آتش، غذاخوردن با آنان، برات آزادی از آتش و گرامی داشتن آنها، موجب گذشتن از پل صراط است.

تنبیه الغافلین/ ص ۳۴۴

خانـــــــــم نیامدند؟

مادرم اگر سر سفره نمی‌نشست، آقا غذا نمی‌خوردند. منتظر می‌ماندند ولو اینکه همه سر سفره حاضر باشند.
تا همین اواخر تا وقتی که خانم سر سفره نمی‌آمد، دست به غذا نمی‌زدند، گاهی زودتر دست به غذا می‌بردیم، نمی گفتند چرا صبر نمی کنید؟
می گفتند: «خانم نیامدند؟»
چند بار ایشان را صدا می کردند، گاهی خانم می‌آمد و می گفت:
«آقا، آخر من مهمان دارم، شما بخورید من باید غذا بکشم، بعد می‌آیم»
این رفتار آقا در همه اثر می گذاشت..[1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

خانـــــــــــم! اجازه هست؟

خانم را به شکلی در خانه آزاد می‌گذاشتند و احترام می‌کردند که روزی که خانم میهمان خصوصی داشت، از او اجازه می‌گرفتند و می‌پرسیدند: «امروز می‌توانم به این قسمت بیایم و غذا بخورم؟» یا «می‌توانم بیایم و داخل حیاط قدم بزنم؟».[1]

خانم مرضیه حدیده‌چی (دبّاغ).

امام علی (علیه السلام):
در کارهایت با کسانی که از خدا می ترسند مشورت کن تا راه درست را پیدا نمایی.

غررالحکم/ ص ۷۳۲

مشـــــــورت قبل از رفـــــت و آمد

خانم می گفتند: وقتی می‌خواستند با خانواده‌ای جدید رفت و آمد کنند، باید با امام مشورت می کردند. چون آقا گفته بودند که ابتداءً به طور ناشناس به خانه کسی نروند. چون ممکن است مناسب نباشد. یا اگر می‌خواهند بیرون بروند به ایشان بگویند که کجا می‌خواهند بروند.
این قیدها را در رابطه با خارج از خانه داشتند ولی در داخل خانه آزادی مطلق وجود داشت [1].

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

پیامبـــــر اکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
دعای پدر برای فرزند، همانند آب مفید برای زراعت است.
الفردوس/ ج۲/ ص۲۱۳

دعـــــا کن جایـــش خوب باشـــد

یک روز وارد اتاق آقا شدم دیدم با خانم دارند تلویزیون نگاه می کنند. شب سال دایی مصطفی بود. آقا هم یادشان بود.
خانم اوقاتشان خیلی تلخ بود.
امام گفتند: «خانم چرا اوقاتتان تلخ است؟»
خانم گفتند: «آخر امسال هم تلویزیون در مورد مصطفی هیچ صحبتی نکرد.»
آقا گفتند: «به صحبت این ها چه کار داری؟ دعا کن جایش خوب باشد.» [1]

حجت‌الاسلام والمسلمین مسیح بروجردی (نوه امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌اللّه علیه وآله وسلّم):
دعای پدر برای فرزندش، همانند دعای پیامبر خدا برای امتش است.

الفردوس/ ج۲/ ص ۲۱۲

اِنـــّا لله و انّـــا الیه راجـــــعون

به قدری در جریان شهادت آقا مصطفی آرام برخورد کردند که وقتی جریان را بازگو کردیم، انگشتان خود را به آرامی تکان داده و سه مرتبه گفتند:
«انّا لله و انّا الیه راجعون»
و تنها جمله‌ای که بعد از کلمه‌ی استرجاع بر زبان جاری کردند این بود:
«سعی کنید مستحبّات را نسبت به ایشان انجام دهید.» [1]

حجت‌الاسلام سید احمد خمینی (ره).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
هرگاه خداوند، خانواده‌ای را دوست بدارد، مدارا و ملایمت را وارد آن خانواده می‌کند.
کنزالعمال /ج۳/ص ۵۲

نـــــرمی و مـــــدارا در خـــــانواده

در همه چیز سفت و محکم بودند، امّا به خانواده که می‌رسیدند نرم بودند. بارها می‌شد عصای ایشان را می‌بردم و با آن بازی می کردم. بعد مادرم با اعتراض می گفت ایشان خسته‌اند.
امام می گفتند: «نه، بگذار بازی کند. بچه اگر بازی نکند مریض است. بچه باید شیطونی کند.»[1]

نوه امام.

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
فرزندانتان را تکریم کنید و آنان را به نیکی تربیت کنید که آمرزیده می‌شوید.

مکارم‌الاخلاق/ ج ۱ / ص ۴۷۸

آخـــــــرین وصـــــــیت

و آخرین وصیّتم به احمد آن است که فرزندان خود را خوب تربیت کند و از کودکی با اسلام عزیز آشنا کند و مادر محترم مهربانشان را مراعات کند و خدمتگزار همه‌ی فامیل و همه‌ی متعلّقان خود باشد.[1]

صحیفه امام/ ج ۱۶/ ص ۲۲۶.

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
بهترین شما آن کسی است که برای خانواده‌اش بهتر باشد، و من، بهترین شما برای خانواده‌ام هستم.

النوادر / ص ۲۰۴/ ح ۲۷۷

با خانواده برخوردشـــان، پیامـــبر گونه بود

نحوه‌ی برخوردشان با خانواده پیامبر گونه بود. بعد از ظهرها که می‌شد خانواده‌ی آقا، نوه‌ها، دخترها و عروس می‌آمدند و دور ایشان می‌نشستند و چنان با امام گرم می‌گرفتند و شوخی و مزاح می‌کردند که تصوّر چنین حالتی برای یک رهبر سیاسی با آن همه مشغله شاید غیر ممکن باشد.
بعضی از روزها شاهد بودم که امام با آن سن و سال و مشغلهٔ کاری، با علی کوچولو بازی می‌کردند. آقا یک طرف اتاق می‌ایستاد و علی درطرف دیگر اتاق و توپ بازی می‌کردند.[1]

آقای سیدرحیم میریان (از اعضای دفتر امام).

امام علی (علیه‌السلام):
زن، گل است. نه پیشکار. پس در همه حال با او مدارا کن و با وی، به خوبی همنشینی نما تا زندگی‌ات با صفا شود.

نهج البلاغه

کسی نبود بیاید بدوزد؟

هیچ‌وقت دستور انجام کاری را به خانم نمی‌دادند. خانم می گفتند: «وقتی یک دکمه پیراهنشان می‌افتاد، می گفتند: «می‌شود این را بدهید بدوزند؟». نمی گفتند: «خودت بدوز» یا احیاناً اگر روز بعد دوخته نشده بود نمی گفتند: «چرا ندوخته‌اید؟» می گفتند: «کسی نبود بیاید بدوزد؟»
تا آخر عمرشان هیچ‌وقت به خانم نگفتند: «یک لیوان آب به من بدهید.» امّا خودشان مکرر این کار را انجام می‌دادند. [1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امام باقر (علیه‌السلام):
علی (علیه‌السلام) و فاطمه (سلام‌ا... علیها) برای داوری درباره‌ی تقسیم کارهای خود، نزد پیامبر (صلی‌الله علیه وآله وسلّم) رفتند. پیامبر اینگونه قضاوت کرد که کارهای داخل خانه را فاطمه انجام دهد و کارهای بیرون از خانه را علی (علیه‌السلام).

تحف العقول/ ص ۱۷۰ / ح۲۲۸

تقسیم شبها برای نگهداری فرزندان

خانم می گفتند که چون بچّه‌ها، شب ها خیلی گریه می کردند و تا صبحِ بیدار می‌ماندند، امام شب ها را تقسیم کرده بودند، یعنی مثلاً ۲ ساعت خودشان از بچه نگهداری می کردند و خانم می‌خوابیدند و ۲ ساعت خودشان می‌خوابیدند و خانم بچه‌ها را نگه می‌داشتند.
فرزندان امام هم‌تعریف می‌کنندکه آقا با آن‌ها بازی می‌کردند، یعنی بعد از تمام شدن درس، ساعتی را به بازی با بچه‌ها اختصاص می‌دادند تا کمک خانم در تربیتِ بچه‌ها باشند.[1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
هرکس خانواده‌اش را شاد سازد، خداوند، از آن شادی، مخلوقی می‌آفریند که تا روز قیامت، برایش طلب آمرزش می‌کند.
کنزالعمال /ج ۱۶/ص ۳۷۹

چرا مطلبـــی بگویم که نـــــاراحت شوی!

مشکلات بعد از انقلاب بسیار زیاد بود. خصوصاً از وقتی که جنگ شروع شده بود، مسائل تأثر آور و وحشتناک زیادی به گوش ایشان می‌رسید، ولی اصلاً آن ها را با ما مطرح نمی کردند.
گاهی که به اتاقشان می‌رفتم، می‌دیدم که کسی قبل از من خبری داده است و ناراحت شده‌اند.
می‌پرسیدم، چه شده؟
مردّد می‌شدند و می گفتند: «چه اصراری است که من مطلبی را بگویم و تو هم ناراحت شوی.»
ولی از طرف دیگر اگر خبر خوشی داشتند به محض این که از در وارد می‌شدیم، می گفتند: «بیایید این خبر را دارم».
خوشی را با همه مطرح می کردند ولی ناراحتی را برای خودشان نگه می‌داشتند.[1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

مرا دل نگران کردی!

فرانسه که بودیم، یک روز خانم به منزل یکی از فامیل‌هایشان به میهمانی رفتند. موقع برگشتن، دو ساعت از وقتی که به امام گفته بودند که برمی‌گردند، دیرتر شده بود. آقا که همه کارهایشان را با ساعت و دقیقه تنظیم می‌کردند، سه بار از اتاق به آشپزخانه آمدند و پرسیدند: «خانم نیامدند؟»
دفعه‌ی سوم گفتند: «نگران شدم، شما نمی‌توانید وسیله‌ای پیدا کنید که تماس بگیریم؟»
تا این که خانم آمدند.
آن وقت با یک محبّت خاصّی رو به روی خانم نشستند و فقط گفتند:
«مرا دل نگران کردی!» [1]

خانم مرضیه حدیده‌چی (دباغ).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
دختران، دلسوز، مددکار و بابرکتند. هرکس یک فرزند دختر داشته باشد، خداوند، آن را پوششی از دوزخ قرار می‌دهد و هرکس دو دختر داشته باشد به خاطر آنان وارد بهشت می‌شود و هرکس سه دختر و یا مانند آن خواهر داشته باشد جهاد و صدقه‌ای استحبابی از او برداشته می‌شود.

کنزالعمال/ج۱۶/ص۴۵۴

فـــریده! خانـــم دارد سیـــــنی می‌آورد

یک بار کارگر خانه به مرخّصی رفت و مادرم سینی غذا را در دستشان گرفتند و آوردند سر سفره.
آقا گفتند: «وامصیبت. فریده! خانم دارد سینی می‌آورد.»
خواهرم می‌گفتند: ما تو خانه خیلی کار می‌کردیم. اصلاً نمی‌گذاشتند خانم کار کنند.
این را وظیفه زن نمی‌دانستند که در منزل کار کند. می‌گفتند: اگر خودش دلش خواست انجام دهد ولی مرد حق ندارد بگوید: این کار را بکن، یا مثلاً شام درست کن![1]

خانم زهرا مصطفوی.

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان، آن کسی است که خوش‌اخلاق‌تر باشد و بهترین شما کسی است که اخلاق او با زنانش، بهتر باشد.

النوادر/ص ۲۰۴ / ح ۲۷۹

تصـــــــــدقت شـــوم!

تصدّقت شوم؛ الهی قربانت بروم، در این مدت که مبتلای به جدایی از آن نور چشم عزیز و قوّت قلبم گردیدم متذکر شما هستم و صورت زیبایت در آئینه‌ی قلبم منقوش است. عزیزم! امید وارم خداوند شما را به سلامت و خوش در پناه خودش حفظ کند. «حال» من با هر شدتی باشد می گذرد ولی بحمدالله تاکنون هرچه پیش آمد خوش بوده و الآن در

شهر زیبای بیروت هستم؛ حقیقتاً جای شما خالی است. فقط برای تماشای شهر و دریا خیلی منظره‌ی خوش دارد.
صد حیف که محبوب عزیزم همراه نیست که این منظره عالی به دل بچسبد.
در هر حال امشب، شب دوّم است که منتظر کشتی هستیم، از قرار معلوم و معروف یک کشتی فردا حرکت می کند ولی ماها که قدری دیر رسیدیم، باید منتظر کشتی دیگر باشیم. عجالتاً تکلیف معلوم نیست. امید است خداوند به عزّت اجداد طاهرینم که همه حجّاج را موفّق کند به اتمام عمل، از این حیث قدری نگران هستیم ولی از حیث مزاج بحمدالله به سلامت، بلکه مزاجم بحمدالله مستقیم‌تر و بهتر است. خیلی سفر خوبی است. جای شما خیلی خیلی خالی است. دلم برای پسرت[1] قدری تنگ شده است. امید است[2]؟ به سلامت و سعادت در تحت مراقبت آن عزیز و محافظت خدای متعال باشند. اگر به آقا[3] و خانم‌ها[4] کاغذی نوشتید سلام مرا برسانید. من از قِبَل همه نائب‌الزیاره هستم. به خانم شمس آفاق[5] سلام برسانید و به توسط ایشان به آقای دکتر سلام برسانید. به خاور سلطان و ربابه سلطان سلام برسانید. صفحه مقابل را به آقای شیخ عبدالحسین بگویید برسانند.
ایام عمر و عزت مستدام. تصدقت و قربانت.
روح‌الله

۱- آقای سیدمصطفی خمینی که در آن زمان سه ساله بودند.
۲- اشاره به آقای مصطفی و فرزند دیگرشان که در آن زمان هنوز به دنیا نیامده بودند.
۳- آقا میرزامحمد ثقفی پدر همسر امام خمینی.
۴- مادر و مادربزرگ همسر امام خمینی که در آن زمان در قید حیات بودند.
۵- شمس آفاق ثقفی، خواهر همسر امام خمینی.

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
هر زنی که در خانه‌ی همسر خود کاری انجام دهد و هدف او اصلاح امور خانواده باشد، خداوند نگاه رحمت بر او می‌افکند و هر که خدا نظر رحمت بر او کند هرگز عذاب نخواهد شد. شیخ صدوق/ص ۴۱۱

تو نبـــــــاید بشـــوری!

احترام مرا نگه می‌داشتند و حتی حاضر نبودند که من در خانه کار کنم.همیشه می گفتند: «جارو نکن» اگر می‌خواستم لب حوض روسری بچه را بشویم می‌آمدند و می گفتند: «بلند شو. تو نباید بشوری»
پشت سر ایشان اتاق را جارو می کردم و وقتی منزل نبودند لباس بچه را می‌شستم. یک سالی که به امامزاده قاسم رفته بودیم، کسی که همیشه در منزلمان کار می کرد با ما نبود، بچه‌ها بزرگ شده و دخترها شوهر کرده بودند، وقتی ناهار تمام شد من نشستم لب حوض تا ظرفها را بشویم، ایشان همین که دیدند، دارم ظرف‌ها را می‌شورم به فریده که منزل ما بود گفتند: «فریده! بدو، خانم دارد ظرف می‌شورد.»
فریده دوید و آمد، ظرف‌ها را از من گرفت و شست.[1]

همسر امام

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
مؤمن به میل و رغبت خانواده اش غذا می خورد ولی منافق میل و رغبت خود را به خانواده اش تحمیل می کند.

کافی/ ج ۴ / ص ۱۲ / ح ۸

شما نشسته‌اید و خانم کار می کنند؟

اگر روزی خانم غذا را تهیه می کردند، هر چقدر هم که بد می‌شد کسی حق اعتراض نداشت و امام از آن غذا تعریف می کردند.
خانم اگر کاری در خانه انجام می‌دادند، حتی اگر استکانی را جا به جا می کردند و ما نشسته بودیم، آقا با ناراحتی به ما می گفتند: «شما نشسته‌اید و خانم کار می‌کنند؟» اگر یک روزی می‌دیدند که خانم کار می کنند، روز وااسلامای امام بود که چرا خانم کار می کنند. می گفتند: «خانمتان از همه‌ی شما بهتر است، هیچ کس مادر شما نمی‌شود.»[1]

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
در روز رستاخیز، مردی از امت مرا می‌آورند، در حالی که هیچ کار نیکی که به سبب آن برایش امید بهشت برود، ندارد؛ اما خداوند متعال می‌فرماید: «او را به بهشت ببرید؛ چراکه به خانواده‌اش مهر می‌ورزید.»
الفردوس/ ج۵/ص ۴۶۰

خانـــــم را دیـــدیـــده‌اید یا نـــه؟

گاهی اوقات که برای دیدن امام وارد اتاقشان می‌شدیم، از ما می‌پرسیدند: خانم را دیده‌اید یا نه؟
اگر می گفتیم خانم را ندیدیم می گفتند: یا علی! بروید خانم را ببینید بعد بیایید پیش من. یاد گرفته بودیم قبل از دیدن ایشان، پیش خانم برویم و اوّل ایشان را ببینیم.[1]

علی اشراقی (نوه امام).

اگر آقـــــــا ناراضـــی باشـــد چه؟

وقتی امام به ترکیه تبعید شدند و عمویم (آیت‌ا... پسندیده) می‌خواستند به ترکیه، پیش آقا بروند، منزل ما آمدند و از پشت درب گفتند می‌خواهم با خود خانم صحبت کنم که اگر بخواهند پیغامی بدون واسطه برای آقا داشته باشند، بگویند.

مادرم ناچار شدند سلام کنند.

بعداً یادم هست که مادرم می گفت که ناراحت هستند. چون اولین سلام را به نامحرم در نبودن آقا کردند و گفتند: «حالا اگر آقا راضی نباشد چه؟» [1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلم):
بهترین مردان امّت من کسانی هستند که نسبت به خانواده خود خشن نباشند و اهانت نکنند و دلسوزشان باشند و به آنان ظلم نکنند.
مکارم الاخلاق /ص ۲۰۶

حق نـــــــــدارم امـــر کنـم

ندیدم در طول زندگی، امام به خانم بگویند در را ببندید. بارها و بارها می‌دیدم که خانم می‌آمدند و کنار آقا می‌نشستند، ولی آقا خودشان بلند می‌شدند و در را می‌بستند و حتی وقتی بلند می‌شدند به من هم نمی‌گفتند که در را ببندم. یک روز به آقا گفتم خانم که داخل اتاق می‌آیند همان موقع به ایشان بگویید در را ببندند.
گفتند: «من حق ندارم به ایشان امر کنم». حتی به صورت خواهش هم از خانم چیزی نمی‌خواستند.[1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌اللّه علیه وآله وسلّم):
هرکس خانواده اش را شاد کند ، خداوند از آن شادی موجودی می آفریند که تا روز قیامت برای او آمرزش بخواهد.
کنزالعمال / ج ۱۶/ص ۳۷۹

خـــــــانم چطـــورند؟

در شرایط سختی که امام در روزهای اخیر داشتند، هر وقت چشم باز می کردند اگر قادر به صحبت بودند، می گفتند: «خانم چطورند؟» می گفتیم: «خوبند، بگوییم بیایند پیش شما؟»
می گفتند: «نه. خانم، کمرشان درد می کند. بگذارید استراحت کنند.»
(چون خانم یک هفته قبل از عمل آقا کمرشان یک مقدار ناراحتی پیدا کرده بود و دکتر گفته بود باید مدتی استراحت کنند.)
این قدر نسبت به خانم دقّت داشتند.[1]

خانم صدیقه مصطفوی (دختر امام).

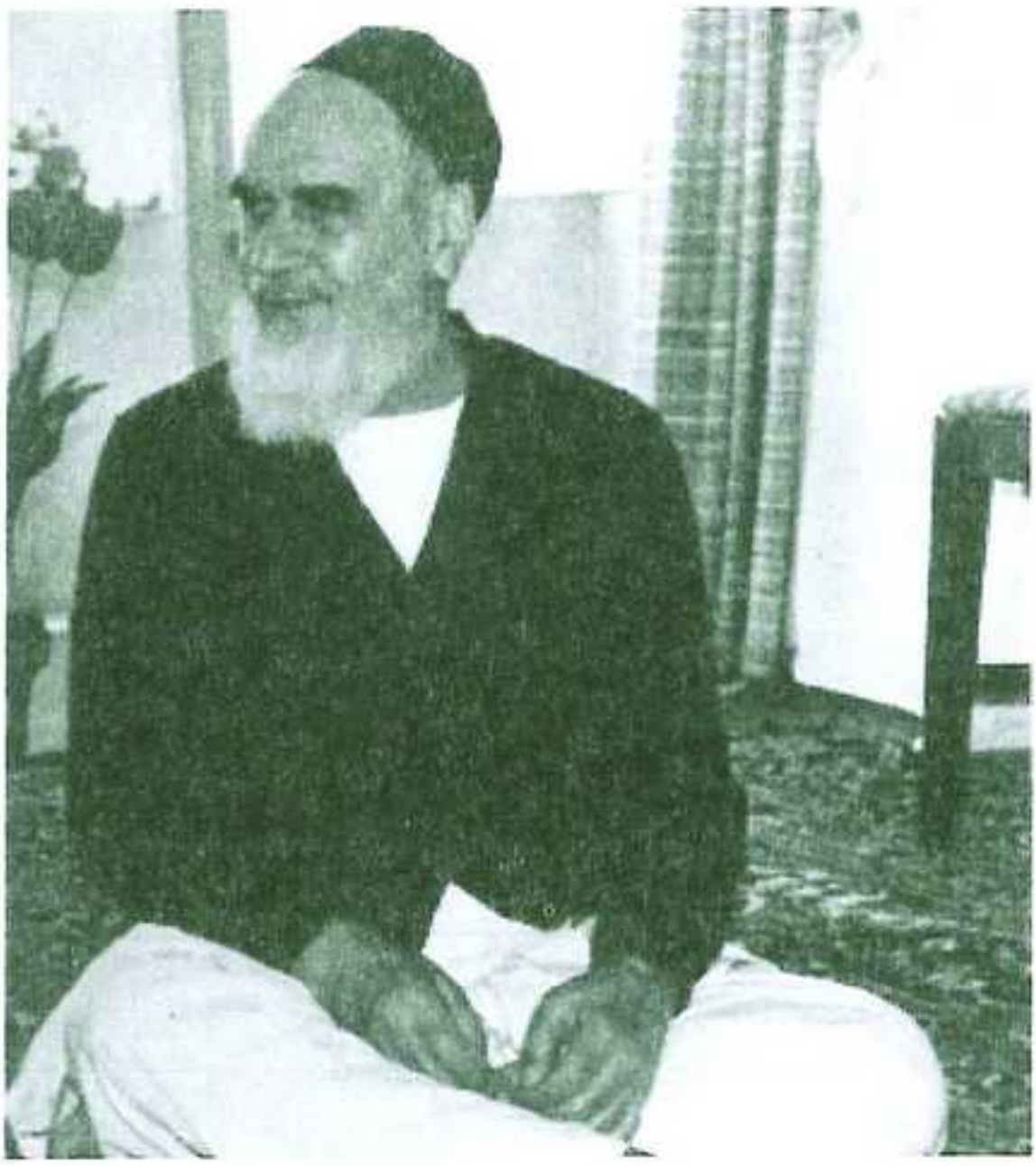

شـــــما بروید پیش میهـــــمانها

یک روز مادرم میهمان داشت. میهمان‌ها سرزده آمده بودند و کارها درست و آماده نبود. خانم با دستپاچگی می‌خواستند شیرینی و میوه‌ای جور کنند.

آقا گفتند: «نه، شما بروید، پیش میهمان ها» و رفتند سراغ سماور.

آن موقع سماور ذغالی بود و خیلی هم سخت می گرفت. آقا آن قدر سماور را تکان دادند تا بگیرد و چای دم کردند و تشریفات چیدند و نگذاشتند خانم، میهمان ها را تنها بگذارد و بیایند اتاق دیگر کار کنند.[1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

امام علی (علیه السلام):
شفیع مردمان عمل به حق است و پایبندی به صداقت و راستی.

غررالحکم/ح ۵۷۸۹

آنجا دیگر نمی‌توانم

مادرم می گفتند: یک وقت به آقا گفتم:
هرجا رفتی من با شما آمدم. هر چیزی برای شما پیش آمد پا به پای شما ایستادم امّا یک چیزی از شما می‌خواهم. اگر بهشت رفتی، آن جا هم مرا به دنبال خودت ببری. از آن جا که امام اهل تعارف نبودند گفتند: «نه! تا این جاهایی که آمدید دست شما درد نکند. اما آن جا هر که خود و عملش. آن جا دیگر نمی‌توانم.» [1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

امام علی (علیه السلام):
با مهربانی کردن به دیگران ، رحمت خدا فرود می آید .
غررالحکم/ ح۴۲۰۹

پســـــــــرم، با محبـــّت رفتار کـــن!

... و به احمد پسرم وصیت می کنم که با ارحام واقرباء خود خصوصاً خواهران و برادر و خواهرزادگان، با مهر و محبّت و صلح و صفا و ایثار و مراعات، رفتار کند. و به همه‌ی فرزندانم وصیت می کنم که با هم، یکدل و یک جهت باشند و با مهر و صفا رفتار نمایند و همه در راه خداوند و بندگان محروم او قدم بردارند که خیر و عافیت دنیا و آخرت در آن است. [1]

صحیفه امام/ ج ۱۶/ ص ۲۲۶.

پیامبـــــر اکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
بدترین مردم کسی است که مردم به خاطر او در اذیت و رنج باشند.
بحارالانوار/ ج ۷۲/ ص۵۴

نماز شـــــــب بدون مزاحمـــــــت

تا یاد دارم و با ایشان زندگی می‌کردم هر شب (همیشه) به نماز شب می‌ایستادند و سعی می‌کردند که مزاحم من یا بچه‌ها نباشند. حتی یک شب هم ما به خاطر نماز شب آقا بیدار نشدیم، مگر اینکه خودمان بیدار بودیم.
مسافرت هم که می‌رفتیم، آقا برای نماز شب که بیدار می‌شدند طوری حرکت می‌کردند و آهسته راه می‌رفتند و وضو می‌گرفتند که مزاحم دیگران نبودند.[1]

آقای مصطفی کفاش‌زاده به نقل از همسر امام.

امام علی (علیه‌السلام):
هرکه از بسیاری از امور، تغافل و چشم پوشی نکند، زندگی‌اش تیره می‌شود.
غررالحکم / ح ۹۱۴۹

تحـــــمّل می کنم!

گاهی ما در منزل کار آشپزخانه را انجام می‌دادیم و بعد چراغ را خاموش می کردیم و می‌رفتیم خدمت امام. وقتی می‌نشستیم، آقا سرشان را برمی گرداندند می گفتند که ناهار فلان خورشت را داریم؟
غیر مستقیم می‌خواستند بگویند که بوی سبزی می‌دهی. البتّه هیچ‌وقت چیزی به ما نمی گفتند. یک دفعه من گفتم شما چقدر باید ما را تحمّل کنید؟
چون نمی‌خواستند خلاف بگویند، می گفتند: «خوب! تحمل می کنم.» [1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

امام صادق (علیه السلام):
بهترین زنان شما زنی است که دارای بوی خوش و دست پختی خوب باشد.هنگامی که خرج می کند ، به جا خرج کند و هنگامی که خرج نمی کند به جا از خرج کردن خودداری ورزد. چنین زنی کارگزاری از کارگزاران خداست و کارگزار خدا نه نا امید می شود و نه پشیمان .

وسائل الشیعه / ج ۱۴/ص ۱۵

اگر خوشمزه بود، می‌خورم

اگر می‌خواستیم غذا جلوی آقا بگذاریم، می‌بایست ظاهرش را می‌آراستیم. اگر شکل زیبایی نمی‌داشت، نمی‌خوردند ولو مزه‌اش بسیار خوب می‌بود.
اما اگر شکلش زیبا می‌بود، می گفتند: حالا می‌چشم. اگر خوشمزه بود، می‌خورم. همیشه اگر چیزی برای امام می‌پختیم، سعی می کردیم ظاهرش هم آراسته و زیبا باشد.[1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

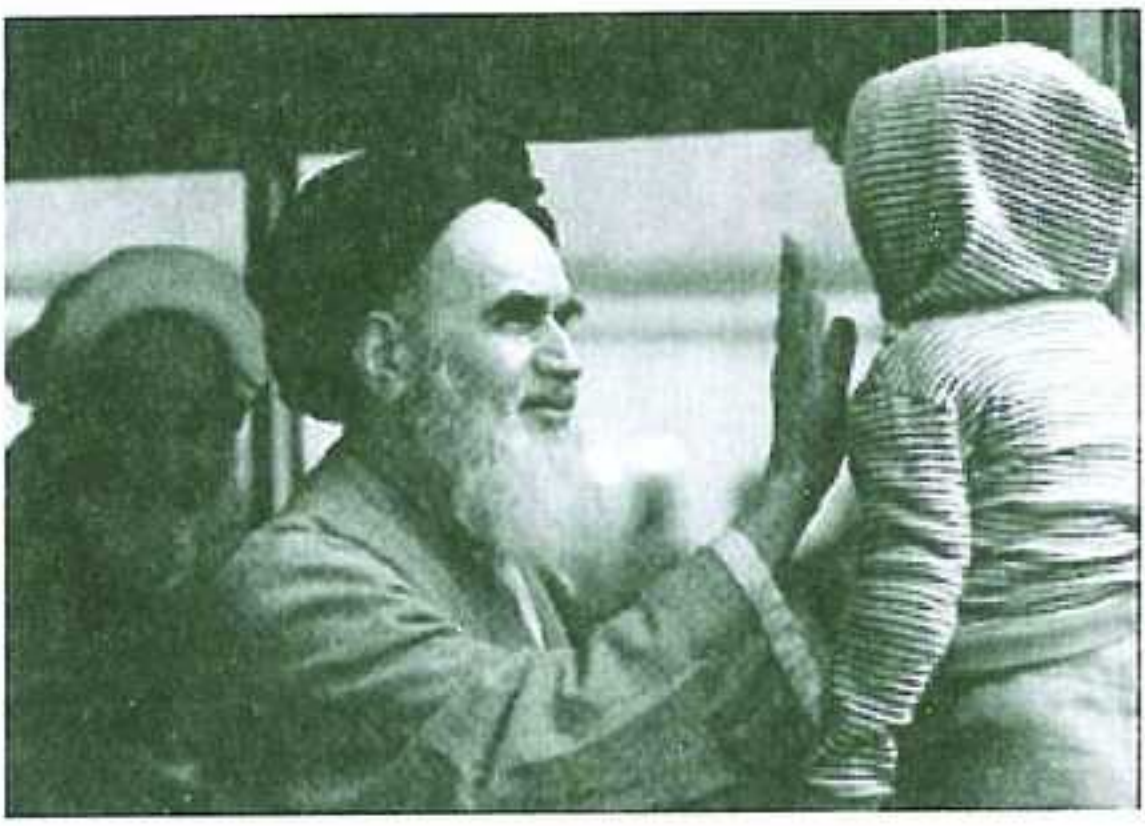

سخت‌گیری در زمینه‌های اصولی

در مورد اموری که «نه» می‌گفتند برای همیشه بود و غیر ممکن بود تحت تأثیر محبّت پدری و فرزندی و شوهری قرار بگیرند.
البته این سخت گیری‌ها در زمینه‌های اصولی زندگی بود.
بعضی قیدهایی که داشتند برای ما بچّه‌ها سخت بود که زیر بار برویم، ولی هیچ وقت نتوانستیم ایشان را قانع کنیم که کاری را که با آن مخالف بودند انجام دهیم. همیشه حرفشان یکی بود.[1]

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

امام صادق (علیه‌السلام):
مؤمن، همواره به خانواده‌اش، دانش و تربیت شایسته ارث می‌دهد تا همه را وارد بهشت سازد، به گونه‌ای که نه از کوچکشان، نه از بزرگشان نه از خادمشان، نه از پناهنده‌شان خالی نباشد.

دعائم الاسلام /ج ۱ / ص ۸۲

در تربیت بچه‌ها دقت کنید

بعد از سنّ تکلیف بچه‌ها، بیشتر دقّتشان در تعلیم و تربیت آن ها بود. همیشه از ما می‌پرسیدند: آیا شما می‌دانید بچه‌تان کی از خانه بیرون می‌رود و کی می‌آید؟ با چه کسانی رفت و آمد می‌کند و یا چه صحبت هایی می‌کند؟ به بچه‌ها هم تأکید می‌کردند که به پدر و مادر، به خصوص به مادر احترام بگذارند، مثلاً اگر من به یکی از بچه‌هایم می‌گفتم کاری را برایم انجام دهد و او انجام نمی‌داد، آقا خیلی ناراحت می‌شدند. اگر کسی در اتاق بود آرام و اگر کسی نبود، بلند به بچه‌ها می‌گفتند: «چرا به حرف مادرت گوش نمی‌کنی؟ تو باید به مادرت احترام بگذاری».[1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امام علی (علیه‌السلام):
به کودکان خود، نماز یاد دهید و آنگاه که بالغ شدند، از آنان بازخواست کنید.

غررالحکم/ ح ۶۳۰۵

نمازشـــــــــان با شـــــما

کم نصیحت می‌کردند. از هفت سالگی در تربیت دینی دقّت داشتند. یعنی می‌گفتند از هفت سالگی نماز بخوان. می‌گفتند: بچّه‌ها را وادار به نماز کن تا وقتی ۹ ساله شدند عادت کرده باشند. من می‌گفتم: «تربیت‌های دیگرشان با من، نمازشان با شما. شما بگو، من که بگویم، گوش نمی‌کنند.
خودشان مقیّد بودند و می‌پرسیدند، اما همین که بچّه‌ها می‌گفتند خواندم، قبول می‌کردند و کنجکاوی نمی‌کردند.[1]

همسر امام

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):

به فرزندان خود احترام بگذارید و آنان را نیکو تربیت کنید تا آمرزیده شوید. کنزالعمال/ ح ۴۵۴۰۹

تربیـــــت بچه‌هـــــا کـــــم نیست

نقش مادر را در خانه خیلی تعیین کننده می‌دانستند و به تربیت بچه‌ها خیلی اهمیت می‌دادند. گاهی که ما شوخی می کردیم و می گفتیم: «پس زن باید همیشه در خانه بماند؟» می گفتند: «شما خانه را کم نگیرید، تربیت بچّه‌ها کم نیست. اگر کسی بتواند یک نفر را تربیت کند، خدمت بزرگی به جامعه کرده است.»

معتقد بودند که تربیت فرزند از مرد بر نمی‌آید و این کار دقیقاً به زن بستگی دارد، چون عاطفه زن بیشتر است و قوام خانواده هم باید براساس محبت و عاطفه باشد.[1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
خانه‌ای در بهشت است که به آن خانه شادی می‌گویند. جز کسی که کودکان را شاد کرده باشد، وارد آن نمی‌گردد.
کنزالعمال/ ج۳/ ص ۱۷۰

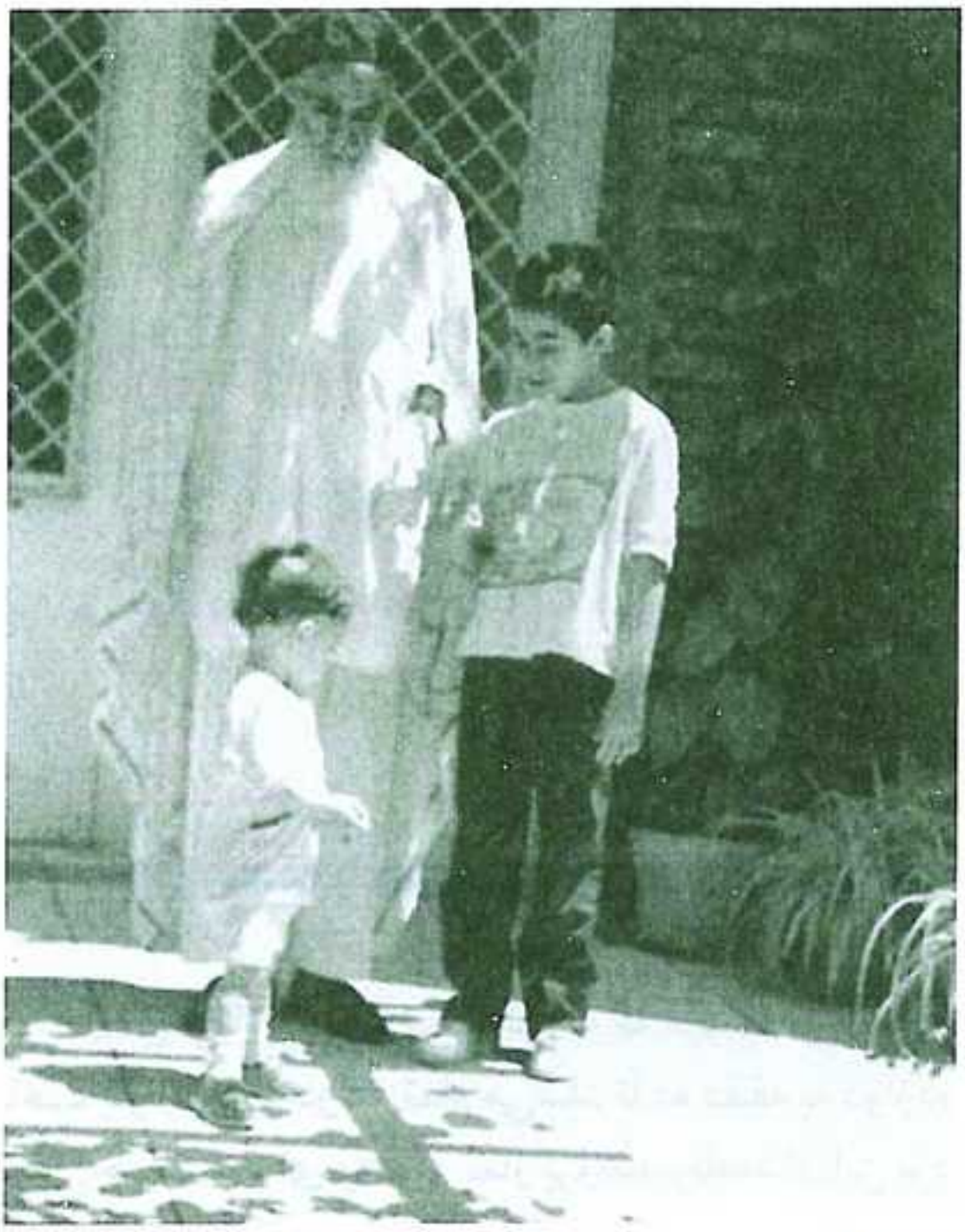

وقتـــــــی برای بـــــازی با بچه‌ها

اگرچه مشغول بحث و تدریس فقهی بودند، ولی خود را غافل از حال فرزندانشان نمی‌دانستند و حقوق خانواده و وظیفه‌ی تربیت فرزندان را فراموش نمی‌کردند.
روزانه وقت مشخّصی را برای سرگرم کردن فرزندان و حتی بازی با آنها اختصاص داده بودند، و در همین بازی و سرگرمی نقش تربیتی فراموش نمی‌شد.[1]

خانم زهرا مصطفوی (به نقل از همسر امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
نزد هرکس کودکی هست، باید با او کودکی کند.
من لا یحضر الفقیه/ ج۳/ ص ۴۸۳

۲۰ دقیـــــقه با هم بـــــازی می کـــــردیم

در منزل، پیش از ظهر درس داشتند، که طلبه‌ها می‌آمدند. ساعت یازده و نیم درس تمام می‌شد. تا ده دقیقه به دوازده که می‌خواستند برای وضو و نماز بروند، برنامه‌شان این بود که با ما بازی می کردند.
با خریدن اسباب‌بازی خیلی مخالف بودند و می گفتند این پول باطلی است. با وسایلی مثل گِل، تیله درست می کردیم، بعد می‌چیدیم و می گفتیم هر کس به این تیله‌ها بزند برنده است. خودمان با خودمان بازی می کردیم. بعد آقا می‌آمدند پیش ما و آن ۲۰ دقیقه را بازی می کردند. اگر گرگم به هوا می کردیم، سر ما را توی دامنشان می گرفتند و یکی می‌رفت قایم می‌شد.[1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

امام صادق (علیه‌السلام):
همانا خداوند به بنده، به خاطر محبّت زیاد او به فرزندش، رحم می کند.
من لا یحضره الفقیه / ج ۳ / ص ۴۸۲

بگیـــــر! تـــــو بردی

به کودکان علاقه زیادی داشتند. همیشه نصیحت می کردند تا پیش از مکلّف شدن، بچّه‌ها را راحت بگذاریم تا آزادانه بازی کنند. موانع را از سر راه آن‌ها برداریم و کمتر به آن ها امر و نهی کنیم.
علی پسر ۵ ساله‌ام به آقا علاقه بسیار زیادی داشت و امام هم او را خیلی دوست داشتند. همیشه می گفتند: «من خودم بچه داشته‌ام، امّا علی چیز دیگری است.»
عشقش آقا بود. هر روز به اتاق ایشان می‌رفت. دوست داشت با عینک و ساعت آقا بازی کند. یک روز که علی ساعت و عینک آقا را برداشته بود، آقا گفتند: «علی جان! عینک چشمهایت را اذیت می کند. زنجیر ساعت هم خدای ناکرده ممکن است به صورتت بخورد. صورتت مثل گل است ممکن است اتفاقی برایت بیفتد.»
علی عینک و ساعت را به امام داد و گفت: «خب، بیایید یک بازی دیگر بکنیم. من می‌شوم آقا، شما بشوید علی کوچولو.» گفتند: باشد
علی گفت: خب، بچّه که جای آقا نمی‌نشیند.
امام کمی خودشان را کنار کشیدند و علی کنار امام نشست و گفت:
بچّه نباید دست به عینک و ساعت بزند.
آقا خندیدند و عینک و ساعت را به علی دادند و گفتند: بگیر، تو بردی.[1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
کودکان را دوست بدارید و با آنان، مهربان باشید و هرگاه چیزی را به آنان وعده دادید بدان وفا کنید؛ زیرا آنان، باوری جز این ندارند که شما روزی آنها را می‌دهید.

کافی/ ج۶/ ص ۴۹

با بچـــــــه‌ها روراســـــت باشید

به دختر من که از شیطنت بچّه‌ی خود گله می کرد می گفتند: «من حاضرم ثوابی را که تو از تحمّل شیطنت حسین می‌بری با تمام ثواب عبادات خودم عوض کنم.»
عقیده داشتند، بچّه باید آزاد باشد تا وقتی که بزرگ شد، آن وقت باید برایش حد تعیین کنند.
می گفتند: «با بچّه‌ها روراست باشید تا آن ها هم روراست باشند. الگوی بچّه، پدر و مادر هستند. اگر با بچّه درست رفتار کنید، بچّه‌ها درست بار می‌آیند. هر حرفی را که به بچّه‌ها زدید به آن عمل کنید.»[1]

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
بازی گوشی و شیطنت بچّه در کودکی، مایه‌ی فزونی خرد او در بزرگسالی است.

کنزالعمال/ ج ۱۱/ ص ۹۱

ایـــن دفعـــه، بـــدون فاطـــمه نیا!

اگر یکی دو روز خانه‌شان نمی‌رفتیم، وقتی می‌آمدیم می‌گفتند: «کجاها بودید شما؟ اصلاً مرا می‌شناسید؟» یعنی این طور مراقب اوضاع بودند! این قدر متوجه بودند. من بچه خودم، فاطمه را، بعضی اوقات می‌بردم. یک روز وارد شدم، دیدم آقا توی حیاط قدم می‌زنند. تا سلام کردم گفتند «بچه‌ات کو؟» گفتم: «نیاوردم، اذیت می‌کند.» به حدی ناراحت شدند که گفتند: «اگر این دفعه بدون فاطمه می‌خواهی بیایی، خودت هم نباید بیایی.» این قدر روحشان ظریف و لطیف بود.
می‌گفتم: آقا! شما چرا این قدر این بچّه‌ها را دوست دارید؟ چون بچّه‌های ما هستند، دوستشان دارید؟
می‌گفتند: «نه، من به حسینیه که می‌روم اگر بچه باشد حواسم می‌رود دنبال بچّه‌ها. اینقدر من بچه‌ها را دوست دارم. بعضی وقتها که صحبت می‌کنم می‌بینم که بچه‌ای گریه می‌کند، یا بچه‌ای دارد دست تکان می‌دهد، یا به من اشاره می‌کند، حواسم می‌رود به بچّه.[1]

خانم زهرا اشراقی (نوه امام).

امام سجاد (علیه‌السلام):
از حقوق کودک، مهربانی در آموزش، بخشیدن او و پوشاندن اشتباهات اوست.

من لا یحضر الفقیه/ ج ۲/ ص ۵۲۵

بچـــــه باید بچـــــگی کند

وقتی بچه‌ها شیطنت می‌کردند و ما اعتراض می‌کردیم می‌گفتند:
من هم که بچه بودم شیطنت می کردم. فکر نکنید که بچه باید آرام باشد. در هر سنی اجازه بدهید، آن کاری که خاص آن سن هست انجام بشود.
بگذارید بچه‌ها، بچگی کنند. این کار را اگر حالا انجام ندهند، ممکن است در یک موقعیت سنی دیگر بخواهند این کار را بکنند که آن وقت برایشان شایسته و برازنده نیست.
منظورشان بیشتر تلاش و پر جنب و جوش بودن بچه‌ها و بازی کردن آنها حتی در جای کوچک بود.[1]

خانم فرشته اهرابی (نوه امام).

پیامبـــــر اکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
اگر کسی کودک گریانش را خشنود کند تا آرام گیرد، خداوند آنقدر از نعمتهای بهشت به او عطا می‌کند تا خشنود شود.
الفردوس/ ج۳/ ص ۵۴۹

پـــــدر جـــــان، بیا اینجـــــا بشین

بچه‌ها پیش آقا کمتر با هم نزاع می کردند ولی گاهی نزاعی می‌شد، آقا سعی می کردند هر دو طرف را آرام کنند و آنها را از مشاجره منع کنند.
حسن کلاس دوم یا سوم دبستان بود و خیلی به کتابها و کیف و دفترهایش اهمیت می‌داد و همیشه آنها را مرتب و تمیز نگه می‌داشت.
گاهی یاسر که هفت سال از او کوچکتر بود با او دعوا می کرد و می‌خواست او را اذیت کند و زورش هم نمی‌رسید.
یک روز با امام در حیاط منزل نشسته بودیم که یاسر از راه رسید و بدون اینکه به روی خودش بیاورد، کیف حسن را برداشت و توی حوض انداخت.
حسن که بیرون بود، یکمرتبه وارد شد و دید همه وسایل مدرسه‌اش روی طناب است. خیلی ناراحت شد.
جلو رفتم و گفتم می‌دانم خیلی ناراحت هستی ولی چیزی نگو. آقا نشسته‌اند، خیلی ناراحتی نکن.
با همه ناراحتی که نسبت به یاسر پیدا کرده بود، چشمش که به قیافه‌ی آقا افتاد، هیچ نگفت و آقا هم خندیدند و گفتند: پدر جان بیا این جا بشین.
با او صحبت کردند و او را راضی کردند که برخورد تندی با یاسر نکند.[1]

خانم دکتر فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام):
هرکس بخواهد در مقام تربیت دیگران برآید، باید ابتدا از خود آغاز نماید و باید قبل از تربیت زبانی، با رفتارش دیگران را هدایت کند.

نهج‌البلاغه/ حکمت ۷۳

آموزش عملی ایثار

کوچک بودم که روزی پیرمردی برای باغچه‌ی خانه ما خاک آورد. سر سفره بودیم که آمد. آقا گفتند که این پیرمرد ناهار نخورده. با اینکه غذای ما زیاد نبود، بشقابی از سفره برداشتند و چند قاشق از غذایشان را در بشقاب ریختند و گفتند:
«هر کدام چند قاشقی از غذای خود را در این بشقاب بریزد تا به اندازه‌ی غذای یک نفر بشود.»
با آنکه آن روز غذای اضافی نداشتیم امّا غذای آن پیرمرد آماده شد.
در عالم بچگی آن قدر از این کار پدر خوشم آمد که نهایت نداشت.[1]

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

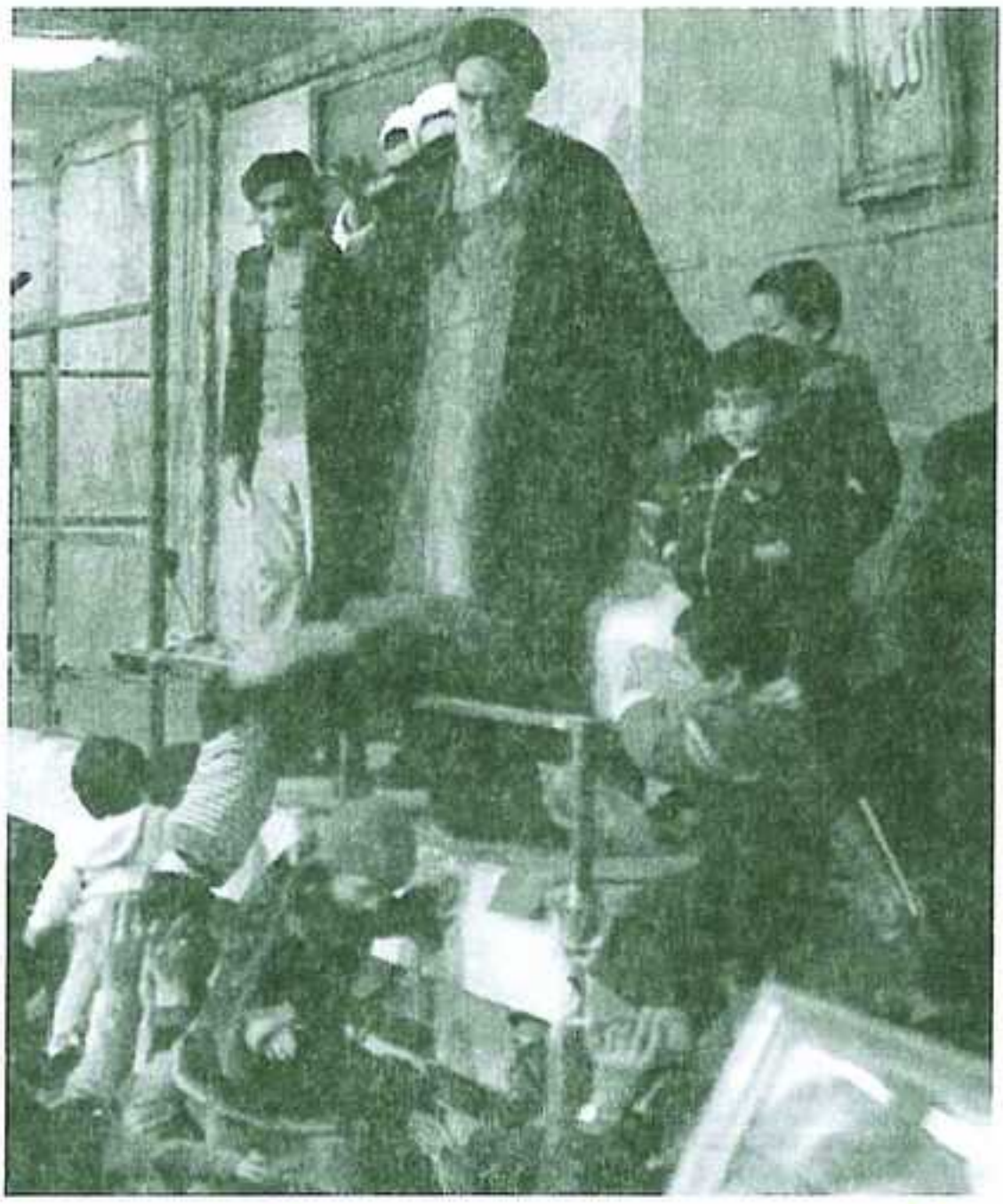

آقـــا هم با مـــــن آمـــده بود

علی خیلی دوست داشت وقتی مردم به حسینیه می‌آمدند، او هم برود. بار اوّل که رفته بود، گمان می‌کرد مردم به خاطر او آمدند.

وقتی آمد خانه به من گفت: «من که رفتم حسینیه، مردم شعار می‌دادند، تازه آقا هم با من آمده بود.»

آقا وقتی علاقه‌ی علی به حسینیه را دیدند، شب ها به علی می‌گفتند: علی، بخواب صبح می‌برمت حسینیه. و علی آن قدر از این وعده‌ی امام خوشحال می‌شد که گاهی نیمه‌های شب بیدار می‌شد و می‌پرسید:

«آقا پا نشد؟ پس چرا صبح نمی‌شود؟» [1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
خداوند، مؤمن را دوست می‌دارد و زن و فرزندانش را نیز دوست می‌دارد. محبوب‌ترین چیز نزد خداوند متعال، آن است که ببیند مرد با زن و فرزندانش بر سر یک سفره، غذا می‌خورند. سپس هرگاه بر آن سفره، گرد هم آیند، با نظر رحمت به ایشان می‌نگرد، و پیش از آنکه از جای خود پراکنده شوند آنان را می‌آمرزد.
تنبیه الغافلین /ص ۳۴۳

قاشـــــق برای ماســـــت، هســـــت

بچّه که بودم، نانم را داخل کاسه ماست زدم و خوردم. همین که می‌خواستم نانم را توی ماست بزنم، انگشتم به ماست خورد.
آقا زدند روی دست من. خیلی کوچک بودم، ۵ـ۶ سالم بود.
متوجه شدند که من ناراحت شدم و دستم را کشیدم کنار، دست مرا گذاشتند توی دهانشان و گفتند: «من از دست تو بدم نمی‌آید، اما باید سر سفره‌ای که جمع نشسته‌اند دقّت داشته باشیم که قاشق برای ماست، هست.»[1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

امام صادق (علیه‌السلام):
بنده‌ی مؤمن، پیوسته برای خانواده‌اش دانش و تربیت نیکو به ارث می‌نهند تا این که همه‌ی آنها را وارد بهشت کند.

دعائم الاسلام /ج ۱/ص ۸۲

تربیـــــــــتِ عـــــملی

در منزل با بچّه‌ها خیلی مهربان و صمیمی بودند و کلاً محیط خانواده‌ی ما پر از رفاقت و صمیمیت بود. البتّه در عین حال خیلی قاطع و جدّی بودند. به ما تفهیم کرده بودند که اگر چیزی مخالف میلشان باشد، نباید آن را انجام دهیم و ما هم انجام نمی‌دادیم. البتّه ایشان هم نسبت به فروعات، ما را آزاد می گذاشتند، خیلی سخت نمی گرفتند ولی راجع به اصول که خیلی به آنها مقیّد بودند، هیچ کس قدرت مخالفت نداشت.
همیشه ما را مقیّد می کردند که معصیت نکنیم و مؤدّب به آداب اسلامی باشیم.[1]

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت و خواندن قرآن.

کنزالعمال /ح ۴۵۴۱۰

برخـــــــورد بعد از ســـــن تـــکلیف

برخورد آقا با بچه‌ها بعد از سن تکلیف تابع مسائل شرعیِ بود و در مسائل شرعی با کسی شوخی نداشتند. البته کاملاً در چارچوب شرع بود.
مثلاً هیچ وقت صبح بچه‌ها را از خواب بیدار نمی کردند که نماز بخوانند. معتقد بودند که خواب تکلیف ندارد. عقیده داشتند که پیش از رسیدن به تکلیف باید کارهای خوب و بد و مسائل شرعی را به بچه‌ها گفت.

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

خـــــواب را بر بچـــه تلخ نـــکن

اصلاً برنامه‌شان بر بیدار کردن صبح نبود؛ یعنی اگر خدمت ایشان می‌خوابیدیم چه نماز شب و چه نماز صبح را چنان آرام می‌خواندند که ما اصلاً بیدار نشویم. هیچ‌وقت برای نماز کسی را بیدار نمی‌کردند، مگر کسی می‌سپرد.
خانواده‌ی شوهرم، برنامه‌شان این بود که صبح بچه را بیدار کنند و همسرم صبح‌ها دخترم را که مکلف شده بود، بیدار می‌کرد.
امام وقتی از ماجرا باخبر شدند، برای همسرم پیغام فرستادند که خواب را بر بچّه تلخ نکن.
این کلام، آن چنان مؤثر افتاد و اثر عمیق بر روح و جان دخترمان بر جای گذاشت که بعد از آن خودش سفارش می‌کرد که برای اقامه‌ی نماز صبح به موقع بیدارش کنیم.[1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

پول توجیبی

به استقلال مالی فرزندان اهمیت می‌دادند. از این رو به بچه‌ها پول توجیبی می‌دادند و بچه‌ها در خرج کردن پول خود آزاد بودند. روزی گل سری خریدم که به شکل حیوانی بود و آقا وقتی آن را دیدند، گرفتند و گفتند برو گل سری بخر که به شکل گل باشد.[1]

خانم صدیقه مصطفوی (دختر امام).

امام علی (علیه السلام):
ای انسان! چه چیز تو را به گناه کردن گستاخ کرده و چه چیز تو را در مقابل پروردگارت به غرور واداشته و چه چیز تو را به تباه کردن خویش خو داده است؟!
نهج البلاغه / خطبه ۲۲۳

گنـــــــاه ممنـــــوع!

مقید بودند از بچگی حجاب شرعی‌مان را حفظ کنیم. در منزل حق انجام هیچ گونه گناهی از جمله غیبت، دروغ، بی‌احترامی به بزرگتر و توهین به مسلمان را نداشتیم خصوصاً روی گناه توهین به مسلمان، حساسیت زیادی داشتند.
همیشه تأکید می کردند که بندگان خدا هیچ امتیازی، جز از نظر تقوا و پرهیزکاری برهم ندارند و این مسئله را از بچگی به ما گوشزد می کردند.
همیشه می گفتند: «بین شما و کارگری که در منزل کار می کند هیچ فرقی نیست»[1]

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

شما هیچ فرقی با خواهرت نداری!

از مسائلی که بیشتر روی آن توجه داشتند، محدود بودن ارتباط بین زن و مرد بود. ده سال بیشتر نداشتم که داشتیم با برادرها و پسرخاله‌ام قایم باشک بازی می کردیم. حجاب هم داشتم، اما آقا مرا صدا کردند و گفتند: «شما هیچ تفاوتی با خواهرتان ندارید، مگر او با پسرها بازی می کند که شما با پسرها بازی می کنید؟» [1]

خانم عاطفه اشراقی (نوه امام).

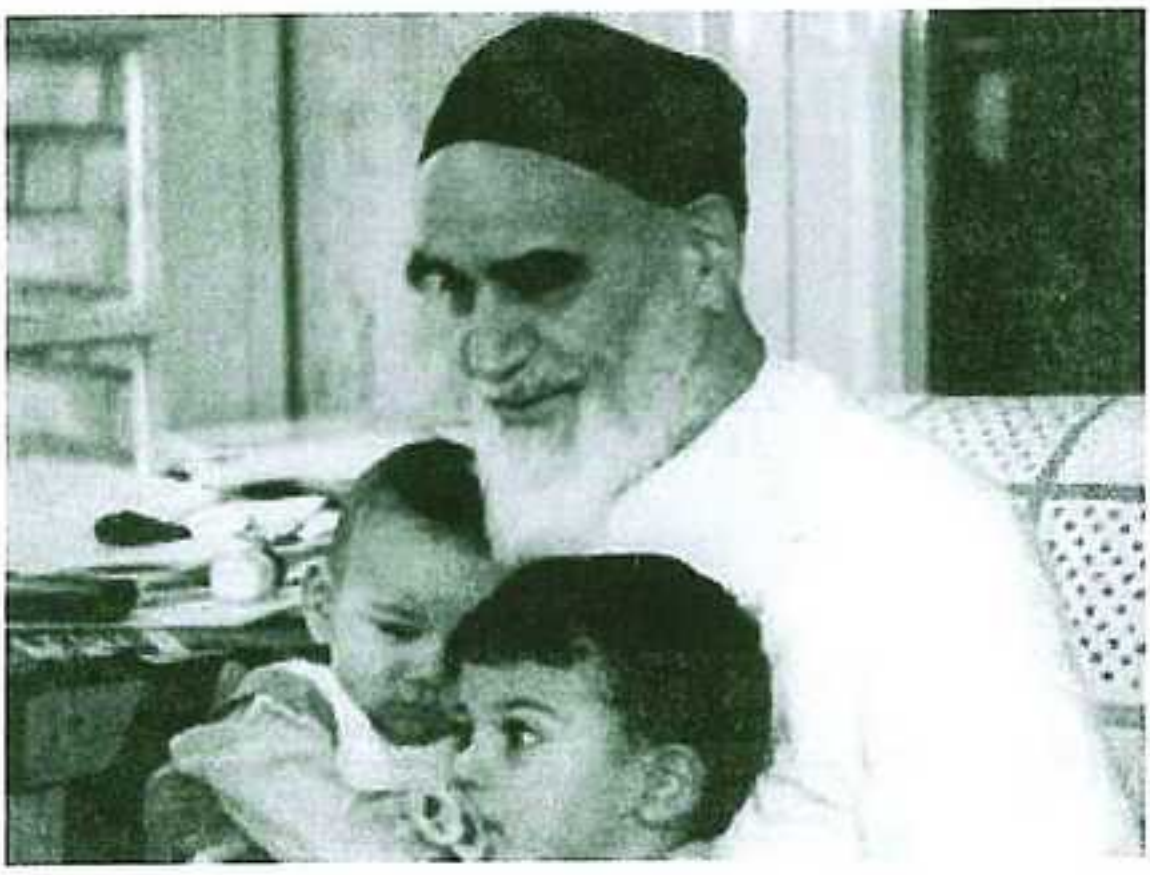

سلام واجب نیست

۱۵ ساله بودم که مرحوم آقای اشراقی با خواهرم ازدواج کرد و داماد خانواده‌ی ما شد. یک روز منزل ایشان دعوت داشتیم.

من و امام داشتیم با هم وارد می‌شدیم که دیدم آقای اشراقی دارد به استقبال می‌آید.

به امام گفتم: آقا! سلام بکنم؟

گفتند: واجب نیست.

من هم رویم نشد که سلام نکنم و از داخل باغچه رد شدم که با آقای اشراقی روبرو نشوم.[1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
عطر زنانه رنگش آشکار و بویش پنهان است و عطر مردانه بویش آشکار و رنگش ناپیداست .

کافی /ج۶ /ص ۵۱۰

چون ازدواج نکردی، احتیاج به عطـر نداری

همیشه به ما می‌گفتند: درست است که می‌گویند وجه (صورت) و کفین (کف دو دست) پیدا باشد، اماجوان ها بهتر است کمی بیشتر خود را بپوشانند. خیلی تأکید می کردند در خارج از منزل هیچ گونه عطری مصرف نشود. در یکی از عیدها، به نوه دختری دیگرشان عطر هدیه دادند و به من یک چیز دیگر و گفتند:
«چون تو ازدواج نکردی، احتیاجی به عطر نداری!» [1]

خانم عاطفه اشراقی.

امام حسین (علیه السلام):
کسی که لباسی بپوشد که او را انگشت نما کند، خداوند روز قیامت لباسی از آتش بر او خواهد پوشاند. فروع کافی / ج ۶ / ص ۴۵۵

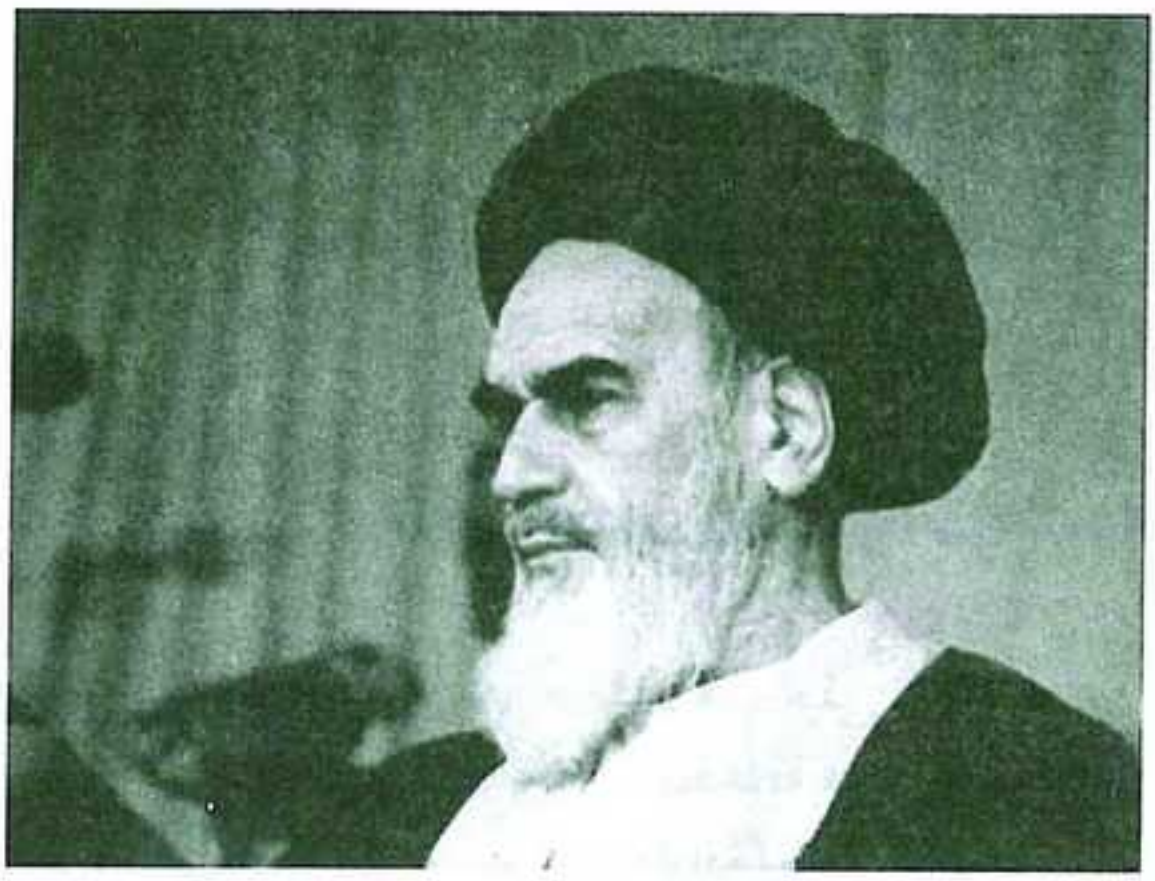

این لباس در شأن شما نیست

روز عید بود و منزل امام بودیم.
یکی از بستگان ما یک لباسی پوشیده بود، با اینکه ظاهرش مشکی بود اما به نظرش آمده بود که این لباس مجلسی است.
آقا گفتند: «این لباس مناسب نیست، نپوشید.»
گفت: آقا! این که مشکی است.
گفتند: بله، اما در شأن شما نیست.[1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

نامـــــــحرم، کمتـــر رفـت و آمـد کند!

برخورد با دامادها و عروس‌هایشان هم خیلی محترمانه بود و هم خیلی دوستانه. منتها چون دامادها به همه‌ی اهل منزل محرم نیستند، با رفت و آمد زیاد دامادها موافق نبودند.
از این جهت همیشه بین ما و دامادها فاصله بود. چون دخترهای دیگری هم داخل منزل بودند و آقا هم در مسأله محرم و نامحرمی سختگیر بودند.
در گذشته، مثل حالا رسم نبود که داماد از روز عقد مرتّب به خانه عروس رفت و آمد داشته باشد.
در منزل امام دامادها خیلی رسمی به آنجا رفت و آمد می‌کردند. چون دخترها و نوه‌ها خیلی آزاد رفت و آمد می‌کردند لذا مردهای نامحرم می‌بایست کمتر آمد و رفت می‌کردند.[1]

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

کسی اینجاست!

صحبت بی‌مورد زن‌ها با نامحرم را ضروری نمی‌دیدند. مثلاً در خانه‌ی خودشان وقتی یکی از نوه‌های پسرشان مکلّف می‌شد، دیگر با آن ها در یک اتاق نمی‌نشستیم.
جالب اینکه وقتی ما پیششان بودیم نمی گفتند که ما از اتاق بیرون برویم، به او می گفتند بیرون برود. یا اگر من پهلوی ایشان بودم و نوه مکلف شده‌شان که مثل پسر خودم بود می‌خواست وارد اتاق شود می گفتند: «کسی اینجاست.» [1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

۷۲ زندگی به سبک روح‌الله

امام علی(علیه السلام) وقتی دید شخصی در حضور فرزندش امام حسن (علیه السلام) از کسی غیبت می کند ، فرمود : فرزندم ! گوش خود را از چنین کسی به دور دار ؛ زیرا او پلیدترین و نجس ترین چیزها را که در ظرف وجود خود دارد نگریسته و آن ها را در ظرف تو خالی کرده است .

منتخب میزان الحکمه/ج ۲ / ص ۷۷۷

می‌دانید غیبت چقدر حرام است؟

یک بار آقا همه اهل خانه را صدا کردند و گفتند:
من بنا داشتم یک دفعه که همه با هم جمع هستید چیزی برای شما بگویم. شما می‌دانید غیبت چقدر حرام است؟
گفتیم: بله.
گفتند: شما می‌دانید آدم کشتن عمدی چقدر گناه دارد؟
گفتیم: بله.
گفتند: غیبت بیشتر.
بعد گفتند: شما می‌دانید فعل نامشروع و عمل خلاف عفت (زنا) چقدر حرام است؟
گفتیم: بله.
گفتند: غیبت بیشتر.[1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

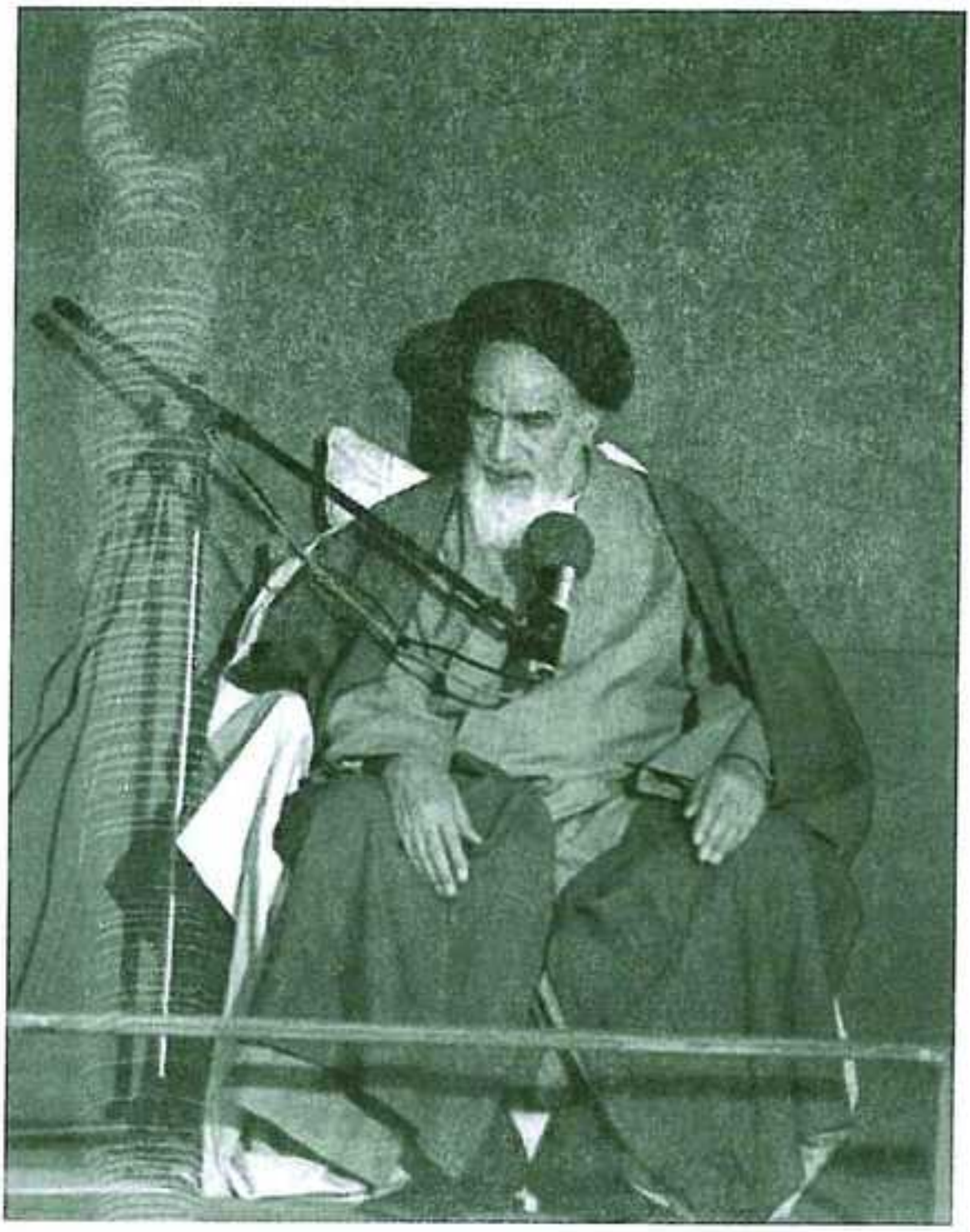

در ۶۲ سال زندگی، غیبت نشنیدم

۶۲ سال با امام زندگی کردم و در این ۶۲ سال یک غیبت از این مرد نشنیدم. ما یک کارگری در منزل داشتیم که خیلی کاری نبود لذا آن را تبدیل به یک کارگر بهتری کردیم. بعد از چند روز گفتم: آقا این خیلی کارگر خوبی است. آقا گفتند: اگر با این جمله می‌خواهی به من بفهمانی که قبلی خوب نبود این غیبت است و من حاضر نیستم بشنوم.[1]

بانو قدس ثقفی (همسر امام).

امام رضا (علیه‌السلام):
خداوند تو را ببخشد. نماز را هیچ‌گاه بدون عذر از اوّل وقتش به تأخیر نیانداز. بر تو باد نماز اول وقت.
عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)

سفارش به اقـــامه نماز اول وقـــت فرزندان

راجع به بچّه‌ها بسیار سفارش می‌کردند. نسبت به اینکه فرزندانشان نمازهای خود را در اوّل وقت به جا بیاورند، بسیار حساس بودند.
از دیگر مسائلی که آقا برای آن اهمیت قائل بودند درس و تحصیل بچه‌ها بود و به هیچ وجه نمی‌پسندیدند که بچه‌ها در طول سال تحصیلی وقت خود را به بازی گوشی و بطالت بگذرانند. همیشه از وضعیت درسی نوه‌ها و نتیجه‌های خود جویا می‌شدند.[1]

خانم زهرا اشراقی (نوه امام).

امام علی (علیه‌السلام):
فرزندانتان را به علم آموزی وادارید. کنزالعمال/ح ۴۵۳۳۸

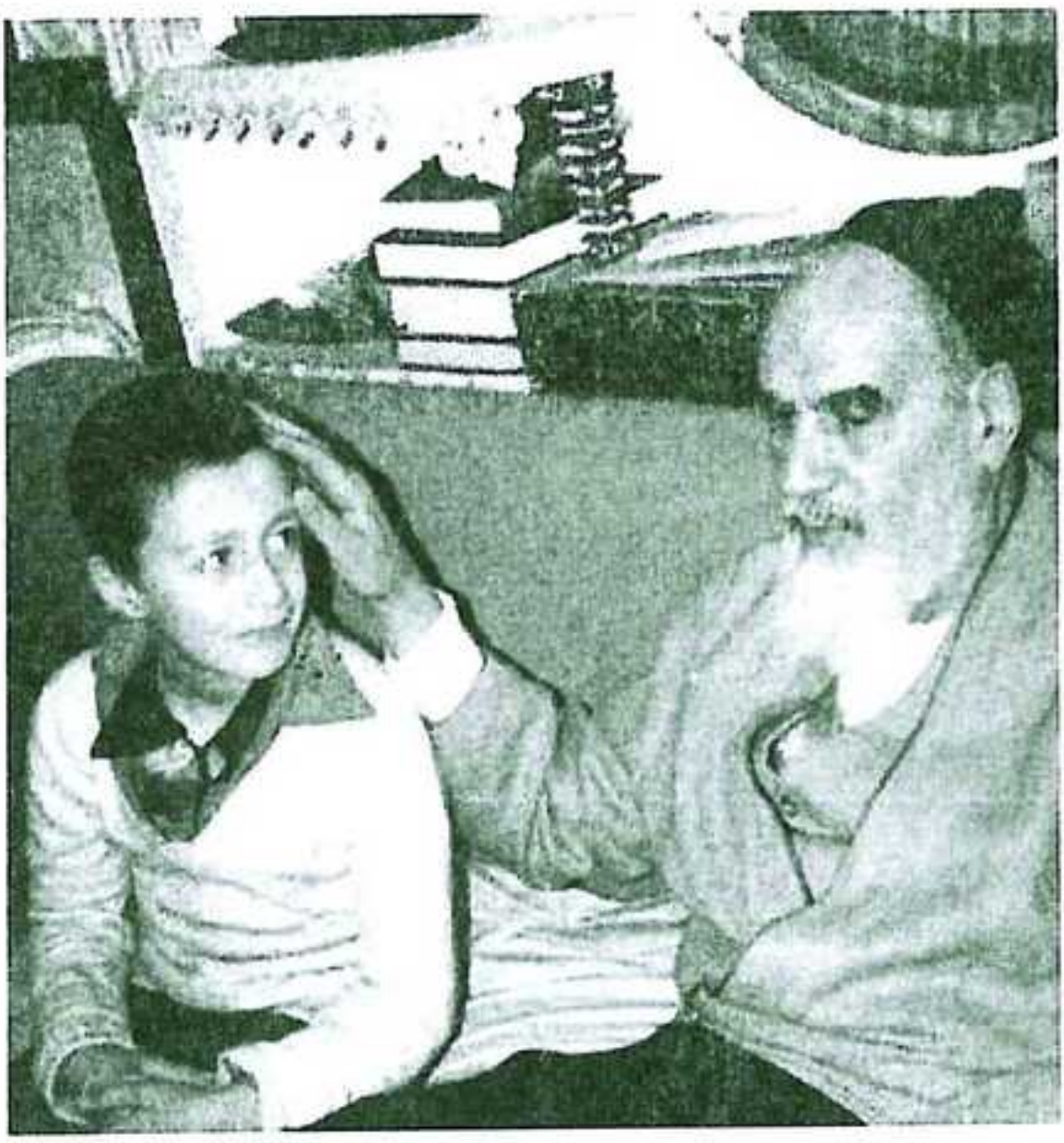

درسَت را خوب می‌خوانی؟

یک روز که وارد اتاق امام شدم به من گفتند:
«درست را خوب می‌خوانی؟»
گفتم: بله.
گفتند: خوب کاری می‌کنی. چون اگر می‌خواهی وقتی بزرگ شدی، کار خوب و زندگی خوب داشته باشی باید درست را خوب بخوانی. همینطور اگر می‌خواهی در جهان آخرت خوب زندگی کنی، باید درس بخوانی و چیزهایی که یاد نگرفته‌ای را یاد بگیری به آنها عمل کنی.[1]

سید عمادالدین طباطبایی (برادر عروس امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
در مهریه‌های زنان، زیاده روی نکنید؛ چرا که زنان، در واقع باران خداوند سبحان‌اند.

مجازات النبویه/ ص ۱۸۲/ ح ۱۴۲

وقت جشـــــن و میهمـــــانی نیست

راجع به مهریه دقت داشتند. اعتقادشان به این بود که دختر باید مهریه داشته باشد. اگر افرادی برای عقد می‌آمدند و مهریه را یک جلد کلام‌ا... مجید قرار می‌دادند، امام قبول نمی‌کردند و می‌گفتند: چیزی را به عنوان مهر تعیین کنید. ولی به مورد تشریفات دیگر ازدواج اعتقادی نداشتند. زمانی که نوه‌ی آقا با برادرم ازدواج کردند، چون زمان جنگ بود، شدیداً از تشریفات نهی کردند و گفتند: وقت جشن گرفتن و مهمانی دادن نیست.[1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

نماز را سبک نشمارید

به نماز اوّل وقت، خیلی اهمیت می‌دادند. روایتی از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کردند که «اگر کسی نماز را سبک بشمارد از شفاعتشان محروم می‌شود.» یکبار به ایشان گفتم: «سبک شمردن نماز شاید به این معنی است که فرد یک وقت نماز بخواند و یک وقت دیگر نخواند.» گفتند: نه، اینکه خلاف شرع است. منظور امام صادق (علیه‌السلام) این بوده که وقتی ظهر می‌شود و فرد در اوّل وقت نماز نمی‌خواند، در واقع به چیز دیگری رجحان داده است. با مثالی که زدند مسأله برایم روشن شد: «وقتی می‌خواهیم از دری بیرون برویم، سعی می‌کنیم به بزرگتر تعارف کنیم و اگر به بزرگتر اهمیت ندهیم در واقع به کوچک‌تر اهمیت می‌دهیم. سبک شمردن نماز هم همین طور است.[1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امام علی (علیه السلام):
از کاری که خدا با ابلیس کرد پند گیرید. آن گاه که ، به خاطر لحظه ای تکبّر ، کار طولانی و کوشش طاقت فرسای عبادت او را باطل کرد ! پس ، بعد از ابلیس (با آن همه مقامی که داشت) کیست که با معصیتی چون معصیت او ، از خشم و کیفر خداوند ایمن باشد ؟

نهج البلاغه/ خطبه ۱۹۲

تکبّر نکنید

تذکر می‌دادند که مواظب اخلاق و سیرت خود باشید. خودتان را نگیرید و تکبّر نکنید. هیچ کدام از بچه‌ها و حتّی من که خانم امام هستم، روی اعتبار امام تکبّر نداریم. اصلاً یادمان نمی‌آید که این مسأله مطرح بوده باشد که خانواده امام هستیم، یا دخترانم خودشان را بگیرند. نه، اصلاً اینطور نیست.[1]

همسر امام.

صادقانه با همه

بهترین خصلت ایشان صداقت بود. هرگز اینطور نبود که آن چیزی را که بیرون می گویند، وقتی داخل خانه آمدند ناچار باشند چیز دیگری بگویند؛ یعنی رفتار امام در بیرون همان انعکاس رفتار ایشان در داخل خانه بود به اضافه اینکه در خانه رسمیت ساقط می‌شد.

آنچه را که می‌فهمیدند، صادقانه با بچه‌ها، مادرم و با همه می گفتند.[1]

حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی (ره) (فرزند امام).

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام):
با کوچکترهای خانواده‌ات مهربان باش، و به بزرگترهایشان احترام بگذار.
منتخب میزان الحکمه / ج۲ / ص ۴۱۹

گاهی برای ما چای می‌ریختند

برای فرزندانشان، خصوصاً فرزندان بزرگشان احترام خاصّی قائل بودند و بسیار خوش و با متانت رفتار می کردند.
گاهی به بهانه‌ای، بدون آنکه چیزی بگویند به آشپزخانه می‌رفتند و برای ما چای می‌ریختند. البته ما از این رفتار امام احساس شرمندگی می کردیم.[1]

خانم عاطفه اشراقی (نوه امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
میان فرزندانتان در بخشیدن عدالت ورزید، همانگونه که دوست دارید آنان در نیکی و ملاطفت میان شما عدالت ورزند.
مکارم الاخلاق/ ج۱ / ص ۴۷۳

محـــــبت یک انـــــدازه به هـــــمه

با همه‌ی افراد خانواده بسیار گرم و مهربان بودند و در عین اینکه به خاطر جذبه‌ای که داشتند همه ما حساب می‌بردیم ولی در همان حال خیلی با پدر گرم و مهربان و صمیمی بودیم.
امام همه‌ی اولادشان را به یک نظر نگاه می کردند و به همه به یک اندازه محبت داشتند، به طوری که بعد از گذشت سالها ما نمی‌دانستیم که امام کدام فرزندشان را بیشتر دوست دارند.[1]

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌اللّه علیه وآله وسلّم):
نشستن مرد در کنار خانواده‌اش، نزد خداوند متعال، دوست داشتنی‌تر از اعتکاف در مسجد من است.

منتخب میزان الحکمه / ج ۱ / ص ۴۶۱

مـــــــثل دو تا رفـــــــیق بودیم

وقتی پهلوی آقا بودیم خیلی احساس راحتی می کردیم و خیلی رابطه خوبی داشتیم. حالت امام، پدربزرگ و همه چیز را می گذاشتیم کنار و مثل دو تا رفیق بودیم. جذبه به جای خود، دوستی‌هایمان، حرفهایی را که با ایشان می‌زدیم خیلی صمیمانه بود. نصیحت می کردند اما نه مثل بقیّه پدربزرگها و بزرگترها. جوری نصیحت می کردند که احساس نمی کردیم. وقتی شب می‌رفتیم و روی آن فکر می کردیم، می‌فهمیدیم امام دارند راه را به ما نشان می‌دهند.[1]

خانم لیلی بروجردی (نوه امام).

گنـــــــاه تو بی‌نظـــــمی است

روزی از دانشگاه به خانه آمدم. مستقیم رفتم خدمت آقا. سر و وضع مرتّبی نداشتیم. هم لباس هایم سیاه بود و هم کفش هایم خاکی.

امام همان طور که در حیاط قدم می‌زدند، اخمی کردند و از من پرسیدند: «چرا با این قیافه به دانشگاه می‌روی؟»

به شوخی گفتم: «در دانشگاه جمهوری اسلامی‌تان با وضعی بهتر از این نمی‌شود رفت.»

گفتند: تو دو گناه کردی. یکی اینکه ریا کار هستی و می‌خواهی بگویی که من آنقدر استطاعت مالی ندارم که یک جفت کفش بخرم، گناه دیگر تو بی‌نظمی است که خلاف شرع و قانون اسلامی است.»

گفتم: «اگر بخواهم با سر و وضع مرتّب‌تری به دانشگاه بروم شاید از من ایراد بگیرند.»

امام گفتند: «اگر خواستند ایراد بگیرند، بگو خمینی گفته باید مرتّب به دانشگاه بروی.» [1]

خانم زهرا اشراقی (نوه امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌اللّه علیه وآله وسلّم):
نزدیک ترین مردم به خدا و رسول او کسی است که آغازگر سلام باشد.

منتخب میزان الحکمه / ج ۱ / ص ۵۰۹

سبقـــــــــــت در ســـــلام کردن

همیشه در سلام کردن مقدّم بر دیگران بودند. هر وقت بر افراد وارد می‌شدند قبل از آنکه آنان سلام کنند، ایشان سلام می کردند. امام با آن عظمت که تمام قدرتها از شنیدن نامشان به وحشت می‌افتادند آن قدر رئوف و مهربان بودند که حتّی اگر با بچه‌ها مواجه می‌شدند به آنها سلام می کردند.[1]

ارشاد و نصیحت، نه دخالت

در زندگی شخصی و خانوادگی فرزندانشان، غیر از ارشادات و نصایح کلّی دخالت نمی کردند و فرزندان را در برنامه‌ریزی‌ها و انجام کارها آزاد می گذاشتند.
حتّی در اسم گذاری نوه‌ها دخالتی نمی کردند.[2]

۱- خانم زهرا اشراقی (نوه امام).
۲- خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
کودکان را دوست بدارید و با آنها مهربان باشید.
منتخب میزان الحکمه/ ج۲/ ص ۱۰۹

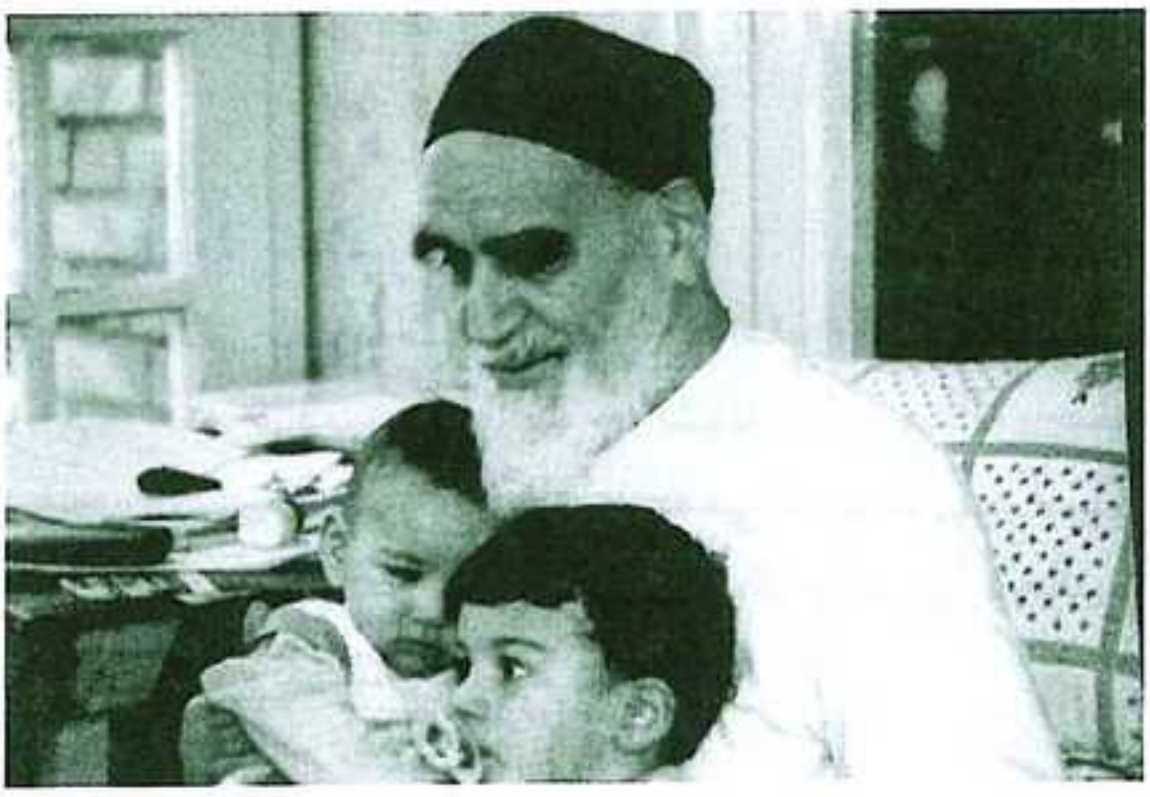

نـــــوه‌ها، شیـــــــفته آقا بودند

با نوه‌هایشان خیلی صمیمی و مهربان بودند. شاید چون آنها بچه سال و بعضاً جوان بودند. با آنها خیلی رفیق‌تر و مهربان‌تر بودند. وقتی که خدمتشان بودیم، سختشان بود که به ما کاری واگذار کنند.
به نوه‌ها می گفتند: «این لیوان را آب کن» یا «آن رادیوی من را بده» یا «آن استکان را بردار».
خلاصه با آنها صمیمی‌تر و خودمانی‌تر بودند، آنها هم شیفته‌ی آقا بودند.

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

امام علی(علیه‌السلام) :
در برابر امور ناخوشایند خود را به صبر وادار ؛ و چه خصلت نیکی است ، به خاطر حق خود را به صبر واداشتن.

غررالحکم/ ح۳۰۸۴

دعوت به صبر و گذشت

در خانه امام. کمتر اختلافی پیش می‌آمد. اگر هم موردی بود سعی می کردیم که آقا متوجه نشوند و این مسأله باعث ناراحتی ایشان نشود. ولی اگر متوجه می‌شدند ما را به صبر، گذشت و سازش دعوت می کردند و کوچکترین دخالتی در زندگی فرزندانشان نمی کردند.[1]

توقـــــــع دارم فقـــــط گناه نکنید

معمولاً پدربزرگها و مادربزرگهایی که کسالت داشته باشند، از اطرافیان توقعاتی برای پرستاری و نگهداری دارند ولی آقا کوچکترین توقعی از کسی نداشتند. من که به یاد ندارم. خانم می گفتند: من در طول شصت سال زندگی با امام ـ درست شصت سال با هم زندگی کردند ـ هیچ‌وقت ندیدم آقا از من توقعی داشته باشد. توقع ایشان از ما فقط این بود که گناه نکنیم.[1]

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

خانم فرشته اعرابی (نوه امام).

انتـــــــــــخاب با شماست

از جمله آزادی‌هایی که امام در مورد همه و نیز فرزندانشان معتقد بودند، حق انتخاب همسر بود؛ لذا به هنگام ازدواج دخترهایشان می گفتند: «من فلانی را مناسب تشخیص دادم، اما نظر صائب نهایی به عهده شما فرزندان است.» در صورت عدم تمایل دختران به ازدواج، مسئله منفتی بود. [1]

خانم مرضیه حدیده‌چی (دباغ).

تصمیم گیری نهایی، با دختر

در انتخاب همسر برای دختران، موضوع را با آنها در میان می گذاشتند.
البته در محیطهای کوچک و بسته دختر و پسر همدیگر را چندان نمی‌شناختند. ولی خانواده‌ها نسبت به هم شناخت دارند. یعنی دختر امام کاملاً خانواده داماد را می‌شناختند. بعد هم امام مسأله را با دخترشان در میان می گذاشتند و می گفتند که برداشت من از این پسر این است. این امتیازات و این نقاط ضعف را دارد ولی تصمیم گیری نهایی با خود دختر بود.[1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امام باقر (علیه‌السلام) در پاسخ‌نامه ابراهیم همدانی:
هرگاه کسی به خواستگاری نزد شما آمد و اخلاق و دین داری‌اش را پسندیدید، به او زن دهید؛ وگرنه، در زمین تبهکاری و فساد بسیار پدید خواهد آمد.

کافی/ ج ۵/ ص ۳۴۷/ ح ۳

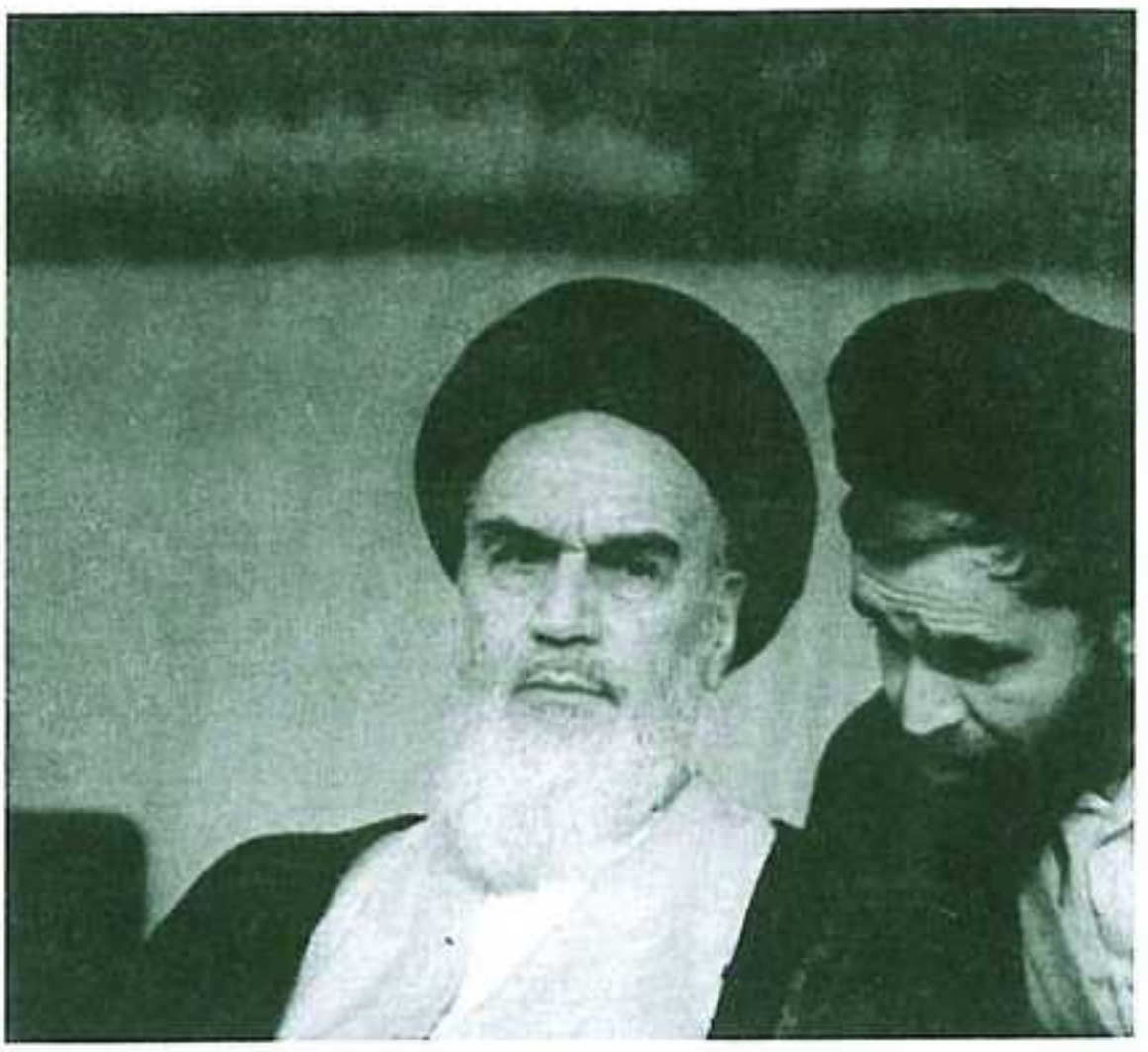

دو توصیه مهم برای ازدواج

دو توصیه مهم امام در ازدواج، یکی توجه به «تقوای فرد» و دیگری «کفو بودن» بود. البته به خانواده خیلی اهمیت می‌دادند، چون معتقد بودند که خانواده اصالت دارد و اگر کسی جد و آبادش صالح باشد، نطفه‌اش نیز پاک است.
بعد به مسائل دیگر توجه می کردند. البته اصولا مسائل مادی را ملاک خوشبختی و بدبختی نمی‌دانستند و به آن اعتقادی نداشتند.[1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امام صادق (علیه‌السلام) :
مرد در خانه نسبت به خانواده اش نیازمند رعایت سه خصلت است ، هر چند در طبیعت او نباشد ، خوش رفتاری ، گشاده دستی به اندازه و غیرتی همراه با خویشتن داری .

تحف العقول/ ص ۳۲۲

باهـــــــــم رفیـــق باشید

در ابتدای عقد نصیحت می کردند که «سعی کنید باهم رفیق باشید».
«اگر مرد هستی و در بیرون از خانه هزاران مسئله داری، وقتی به خانه می‌آیی ناراحتی‌هایت را پشت در بگذار و سعی کن با لطف و مهربانی داخل خانه بشوی.» از آن طرف هم به زن توصیه می کردند:
«تو هم ممکن است در خانه خیلی کار کرده و خسته باشی، ولی خستگی‌ات را به شوهرت منتقل نکن. به استقبالش برو و زندگی گرمی برای خودتان درست کنید.»

یکی از اعضای دفتر امام

امام علی (علیه‌السلام) :
خوش اخلاقی در سه چیز است : دوری کردن از حرام ، طلب حلال و فراهم آوردن آسایش و رفاه برای خانواده .

بحارالانوار/ ج ۷۱/ ص۳۹۴

بروید باهم بسازید

یک وقت خدمت امام رفتم. ایشان می‌خواستند خطبه عقدی را بخوانند، تا من را دیدند گفتند: شما بیا طرف عقد بشو! ایشان برخلاف ما که طول و تفصیل می‌دهیم و حرف می‌زنیم، عقد را اوّل می‌خواندند، بعد دو سه جمله‌ای کوتاه صحبت می کردند. دیدم ایشان بعد از اینکه خطبه عقد را خواندند، رویشان را به دختر و پسر کردند و گفتند:
«بروید باهم بسازید»
من فکر کردم دیدم که ما این همه حرف می‌زنیم، اما کلام امام در همین یک جمله «بروید و باهم بسازید» خلاصه می‌شود.[1]

مقام معظم رهبری.

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
بر زن است که بهترین عطرها را برای شوهرش استفاده کند و زیباترین لباسهایش را برای او بپوشد و بهترین زینتها را برای او استفاده کند.

کافی/ ج ۵/ ص ۵۰۸

منـــــــزل را مهـــــــیا کن

در عقد دختر خواهرم، در غیاب داماد به او گفتند:
«تو جوری منزل را آماده کن و در منزل مهیا باش که شوهرت وقتی یادش می‌آید که می‌خواهد بیاید منزل، با شوق و ذوق بیاید؛ طوری نباشد که با اکراه بیاید.» [۱]

اشتغال زن، اشکال ندارد به شرط اینکه ...

در مورد اشتغال زن می گفتند: اشکالی ندارد، البتّه تا حدودی که به خانواده لطمه نخورد، چرا که زن را مربّی جامعه می‌دانستند و چون خانواده هم یک واحد جامعه است، ایشان نقش زن را در تحکیم خانواده خیلی مؤثّر می‌دانستند. حتّی معتقد بودند که مرد بد را هم زن می‌تواند درست کند. یعنی اگر محیط خانواده درست باشد، اصلاً در آن جای خلافی نیست و بچّه‌ها هم صالح بار می‌آیند و بعداً افراد جامعه را تشکیل خواهند داد. بنابراین وقتی زن می‌تواند کار خارج از خانه داشته باشد، که به خانواده‌اش صدمه نخورد. درست است که پدر مسئول شرعی فرزند است یعنی اگر بچّه خلافکار باشد پدر در پیشگاه خداوند مؤاخذه می‌شود، ولی نقش مادر را خیلی تعیین کننده می‌دانستند و به تربیت بچه‌ها خیلی اهمیت می‌دادند. [۲]

۱- خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

۲= خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امام صادق (علیه‌السلام):
زن سعادتمند آن زنی است که شوهر خود را اکرام و احترام کرده، اذیتش نکند و او را در همه حال اطاعت نماید.
بحار/ ج ۱۰۰/ ص ۲۵۳

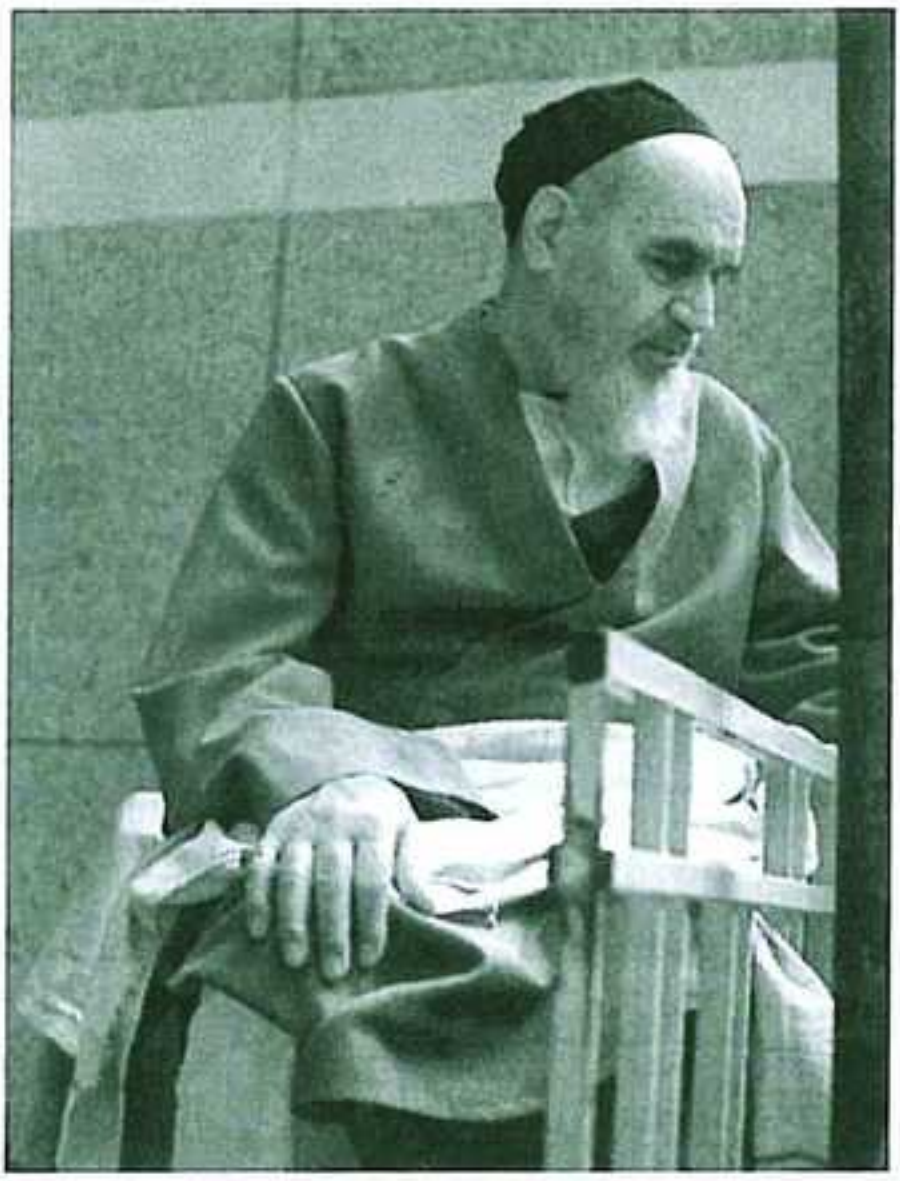

وقت عصبانیت، هیچ نگو!

هنگام ازدواج دخترم، موقعی که خطبه‌ی عقد را خواندند و ما خصوصی پیششان بودیم به دخترم نصیحت کردند که: «هر وقت شوهرت وارد خانه می‌شود و دیدی خیلی عصبانی است و حتّی در آن عصبانیت به تو تهمت زد و مطالب خلاف گفت، آن موقع به ایشان هیچ نگو، بعد از آن که از عصبانیت افتاد، بگو این حرفت تهمت بود.» و بعد رو به داماد کردند و گفتند: «شما هم، همینطور، اگر یکِ وقتی وارد شدید و دیدید ایشان عصبی است، آن موقع تذکّر ندهید.» [1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

امام علی (علیه السلام):

فرصت چون ابر می گذرد ، پس فرصتهای خوب را غنیمت بشمارید

نهج البلاغه/ حکمت ۲۱

حتی یک دقیـــــقه وقت تلف شده نداشتند

در تمام ساعات شبانه روز حتّی یک دقیقه وقت تلف شده و بدون برنامه‌ی از قبل تعیین شده نداشتند. با توجّه به شرایط سنّی و میزان فعّالیتی که داشتند، باز هم ساعات خاصّی را در سه نوبت (هر کدام بین نیم تا یک ساعت) به اهل منزل اختصاص داده بودند که هر کدام از ما ،که مایل بودیم خدمت شان می‌رسیدیم.

در این ساعات معمولاً، فکراً و روحاً توجه شان به خانواده بود، هر سؤالی می کردیم، بدون جواب نمی گذاشتند. هیچگاه خودشان، ابتدا مسائل را مطرح، نمی کردند. می‌خواستند از این وقت، اعضای خانواده استفاده کرده و برحسب ضرورت مسائلشان را عنوان کنند. اگر سؤالی را به دلیل کمبود وقت پاسخ نمی‌دادند، حتماً در خاطرشان بود که در فرصت مناسب دیگری پاسخ دهند.[1]

خانم فرشته اعرابی (نوه امام).

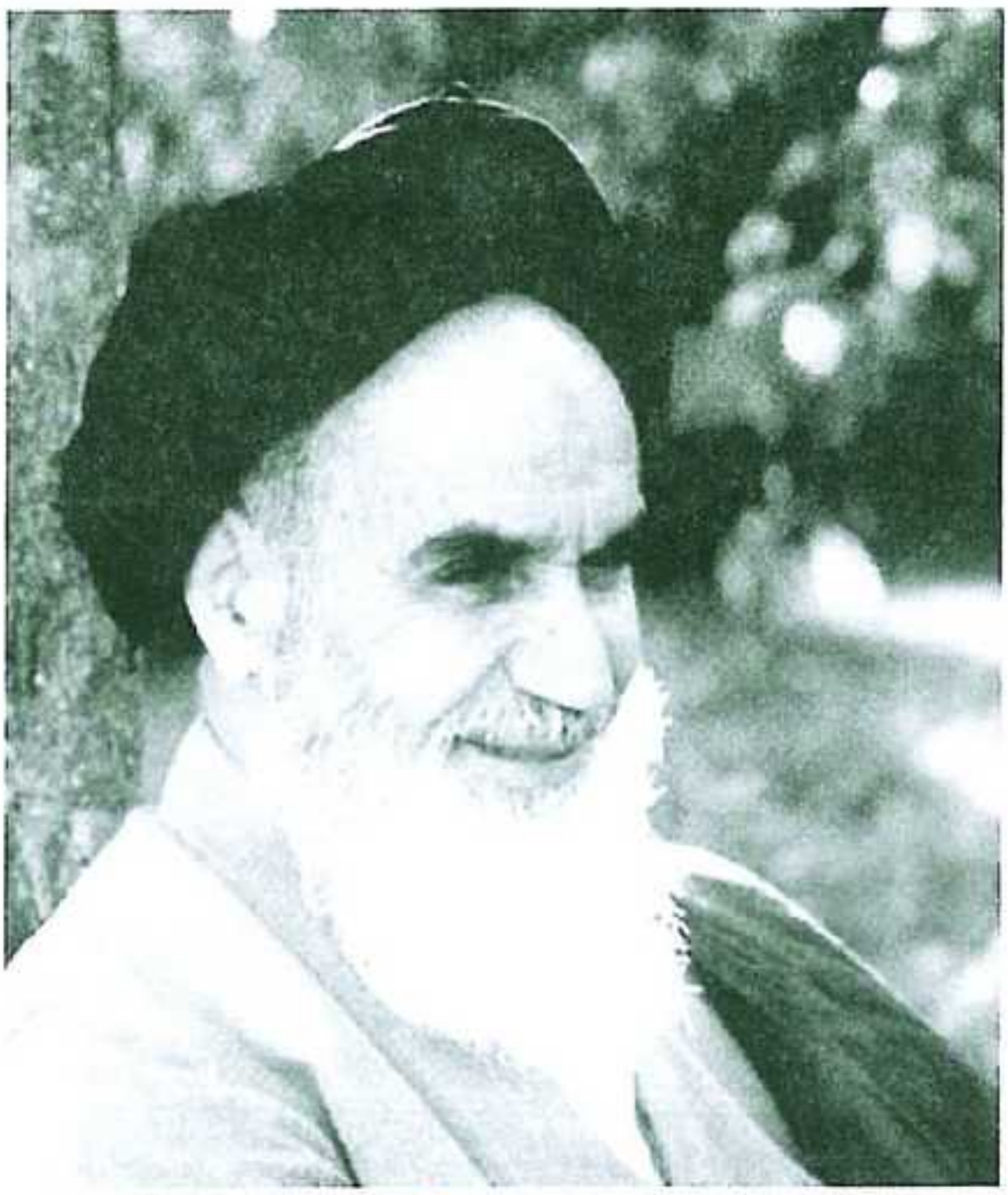

لبخند شیرین آقا

معمولاً اوقات استراحت آقا به آنجا می‌رفتیم. گاهی قبل از نماز مغرب و عشاء و گاهی بعد از اخبار و گاهی هم صبح ها قبل از رفتن به مدرسه.

وقتی وارد اتاق می‌شدم احساس می کردم امام سراپا غرق در شادی شده‌اند و با لبخندی جواب سلام مرا می‌دهند. هنوز هم وقتی به مرقد ایشان می‌روم و سلام می کنم، باز تبسّم امام را می‌بینم. این لبخند شیرین آقا هیچ گاه فراموشم نخواهد شد. البتّه امام در هنگام دیدار با هر یک از نزدیکان، همین گونه عمل می کردند و هیچ تفاوتی در ابراز علاقه‌شان دیده نمی‌شد.[1]

خانم عاطفه اشراقی (نوه امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌اللّه علیه وآله وسلّم):
در روز قیامت ، آن کس از شما به من نزدیک تر می نشیند که خوش اخلاق ترین شما باشد و برای خانواده اش ، بهترین کس باشد .
عیون اخبار الرضا (ع)/ ج ۲/ ص ۳۸

شدیداً عاطـــــــــفی بودند

شدیداً عاطفی بودند. مثلاً وقتی در نجف بودند و گاهی خواهرهایم می‌آمدند و بعد می‌خواستند بروند، طوری بود که من هیچ‌وقت موقع خداحافظی قدرت ایستادن توی حیاط و دیدن خداحافظی آنها را با امام نداشتم و می گذاشتم و می‌رفتم.
تا آن حد با فرزندان خود عاطفی برخورد می کردند که انسان تحمّل دیدن آن را نداشت. اما یک ذرّه این مسائل روی تصمیم گیری‌هایشان اثر نداشت.[1]

حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی (ره) (فرزند امام).

به قـــــــم رسیدی، تلفـــن کن

ساکن قم بودم. هر وقت که می‌رفتم تهران خدمت آقا موقع برگشت و خداحافظی به من می گفتند: «به مجرّدی که به قم رسیدی تلفن کن».
تلفن که می کنی به حاج عیسی بگو که بیاید و به من بگوید. همین طور تلفن نکن که من رسیدم. اینها نمی‌آیند به من بگویند. فکر نمی کنند که من دلواپسم. تو قید کن به حاج عیسی که برو به آقا بگو.»
با خود فکر می کردم که آقا چقدر دلواپس من هستند. در صورتی که خیلی‌ها هم بودند ولی هیچ کس به من چنین حرفی نزد. این حرف آقا باعث می‌شد من فکر کنم لابد آقا خیلی نسبت به من علاقه‌مند بودند.[1]

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

پیامبـــــر اکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلّم):
بوی فرزند، از بوی بهشت است و دختران را جز مؤمن، کسی دوست ندارد.

الفردوس/ ج/ ۲/ ص ۲۷۲

آن چیز که مهم است، دخـــــــتر است

علاقه آقا به دختر، خیلی زیاد بود. به کسانی که فرزند دختر داشتند می گفتند: «آن چیزی که مهم است، دختر است». همیشه می گفتند: «آن کسی که مورد علاقه می‌تواند قرار بگیرد، دختر است». شاید به همین خاطر بود که عقیده داشتند «از دامن زن مرد به معراج می‌رود.» [1]

خانم فرشته اعرابی (نوه امام).

از سفارش امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) به حسن و حسین (علیهم‌السلام)، هنگامی که ابن ملجم (که نفرین خدا بر او) به ایشان ضربه زد:
شما و همه‌ی فرزندانم و خانواده‌ام و کسی که نوشته‌ی من به او می‌رسد را به پروا کردن از خداوند و نظم دادن کارها سفارش می‌کنم.

نهج‌البلاغه

تنظیم برنامه‌ها

تمام کارهایشان از نظم کافی برخوردار بود. بعد از چند روز که نجف ماندم، متوجّه شدم که در هر ساعت چه برنامه‌هایی دارند.
حتّی وقتی به ایشان نگاه می کردم، می دانستم که ساعت چند است.
گاهی از خانم درباره برنامه روزانهٔ آقا می‌پرسیدم، می گفتند اگر برنامه‌ی یک روز آقا را بگویم شما می‌توانید آن را در ۳۶۰ روز ضرب کنید.
دقیقاً روی نظم و برنامه عمل می کردند به من هم توصیه ی زیادی در مورد نظم و برنامه‌ریزی داشتند.[1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌اللّه علیه وآله وسلّم):
لباس‌های خود را بشویید، موهایتان را اصلاح کنید، مسواک بزنید، خود را آراسته سازید و نظافت کنید؛ چرا که بنی‌اسرائیل این کارها را نمی‌کردند، در نتیجه زنانشان به گناه افتادند.

منتخب میزان الحکمه / ج ۲

در نظـــــــافت، ضرب‌المـــثل بودند

آقا خیلی پاکیزه بودند. یکی از خصوصیات بارز ایشان، نظافت زیادشان بود. از سنین جوانی‌شان ما یادمان است که در تمیزی و نظافت ضرب‌المثل دوستانشان بودند. آن ایام که ما بچه بودیم این کوچه‌ها گل بود. به طوریکه تمام طلبه‌ها تا زانو و عبایشان گلی بود. ولی آقا آنقدر آرام توی کوچه راه می‌رفتند و قدم بر می‌داشتند که گاهی مثلاً حدود ده لکه گل پشت عبایشان بود. عبا را می‌آوردند تو اتاق، جلوی بخاری می گذاشتند که خشک شود و بعد ما این لکه‌ها را پاک می کردیم.[1]

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

امام کاظم (علیه‌السلام):
آراسته بودن مرد برای زن، از عواملی است که بر پاک دامنیِ زن می‌افزاید.
منتخب میزان الحکمه / ج ۲

باید مرتّب و منظّم باشید

در نجف، هر وقت می‌خواستند به حرم مشرّف شوند، همیشه کفشهایشان را دستمال می کشیدند. یک آینه هم توی حیاط بود که جلوی آینه می‌رفتند و محاسنشان را شانه می‌زدند، عطر می‌زدند و از خانه بیرون می‌رفتند. حتّی مستحبّات را ترک نمی کردند و همیشه این را به ما می گفتند.
بعضی اوقات دو بار در روز منزل آقا سر می‌زدیم ولی اگر می‌خواستیم بیاییم، هیچ‌وقت این طور نبود که از خیابان یا کوچه مستقیم بیاییم، چون فکر می کردیم که اگر آقا ما را با این ریخت و وضعیت ببیند، می گوید چرا شما این طور آمده‌اید؟ چرا سر و وضعتان به هم ریخته است؟ باید مرتّب باشید، منظّم باشید.
همیشه سعی می کردیم که نظم داشته باشیم تا وقتی که خدمت آقا می‌رسیدیم، مناسب باشد.[1]

خانم زهرا اشراقی (نوه امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌الله علیه وآله وسلم):
اسلام، پاکیزه است، پس پاکیزه باشید؛ چراکه جز شخص پاکیزه وارد بهشت نمی‌شود.

تاریخ بغداد/ ج ۵/ ص ۱۴۳

شـــــما هم همـــــین کار را بکنید

به جهت تمیزی، دمپایی‌های مختلفی داشتند. یعنی ۵ تا شش دمپایی. دمپایی اتاق، حیاط و دستشویی آقا جدا بود.
یک روز گفتم شما می گویید ساده، در صورتی که شش - هفت جفت دمپایی دارید اما ما یک جفت داریم.
گفتند: «شما یک جفت دارید یکسال می‌پوشید، من هفت جفت دارم، هفت سال می‌پوشم، اسراف نکردم. امّا دمپایی که توی آشپزخانه می‌پوشم با توی اتاق فرق می کند، شما هم همین کار را بکنید.» [1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

امام علی (علیه‌السلام):
شستن دستها پیش از غذا و پس از آن، مایه‌ی طول عمر است و چسم را روشنی می‌بخشد.

کافی/ ج ۶/ ص ۲۹۰

پیش‌بند برای غذا خوردن

هر وقت می‌خواستند غذا بخورند، دستمالی بلند ـ که شبیه پیش بند بود ـ را جلوی گردن و سینه‌ی خود قرار می‌دادند که احیاناً غذا روی لباس ایشان نریزد و لباسشان لک نگیرد. همیشه از چند متری اتاق امام بوی عطر به مشام می‌رسید. آقا همیشه یک شانه و آینه‌ی کوچک کنار دست خود داشتند و از دو شیشه‌ی عطر که یکی در جانماز و دیگری در طاقچه بود استفاده می کردند.[1]

خانم زهرا اشراقی (نوه امام).

پیامبـــــراکرم (صلی‌اللّه علیه وآله وسلّم) از دو شهرت نهی فرمود :شهرت در نازکی و ضخامت لباس ، نرمی و زبری آن و بلندی و کوتاهی آن . بلکه باید حدّ وسط میان این دو خصوصیت را رعایت فرمود .

کنزالعمال/ح ۴۱۱۷۲

در رنگ لبـــــاس، قـــــیدی ندارم

در داخل خانه آزادی مطلق وجود داشت. از ابتدا هم به اهل خانه گفته بودند که ملاکشان خلاف شرع نکردن و عمل به واجبات است.

مثلاً در آن زمان پوشیدن لباس آستین کوتاه در داخل خانه برای دختر روحانی پسندیده نبود. ولی امام می گفتند که در خانه اشکال ندارد، چون خلاف شرع نیست.

اما در بیرون از خانه باید پوشیده باشید.

یا پوشیدن لباس زرد، سرخ، آبی و ... را در خانه مسئله‌ای نمی‌دانستند و می گفتند: «در رنگ قیدی ندارم. در خانه هر طور می‌خواهید بپوشید به شرط آنکه خلاف شرعی در آن نباشد.» [1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امام صادق (علیه السلام) :
اسراف در چیزهایی است که مال را تلف کند و به بدن زیان برساند

بحارالانوار/ج ۷۵/ص ۳۰۳

لامپ اضافی، خاموش!

وقتی نیمه شب ها برای نماز شب بلند می‌شدند، وقتی می‌خواستند از اتاق خارج شوند، اوّل چراغ کوچک داخل اتاق را که روشن بود، خاموش می کردند و بعد چراغ بیرون را روشن می کردند.
موقع برگشتن هم عکس این کار را می کردند، که مبادا یک لحظه برق اضافی مصرف شود. حاضر نبودند حتّی برای یک لحظه دو چراغ با هم روشن باشد.[1]

مصطفی کفاش‌زاده.

امام صادق (علیه السلام) :
کمترین اندازه اسراف ، دور ریختن ته مانده ظرف (آب و غذا)و تبدیل لباس بیرون به لباس خانه و دم دستی و دور انداختن هسته های خرما و میوه است .

منتخب میزان الحکمه /ج ۱/ص ۴۹۰

این دستـــــــمال، هنوز جای مصرف دارد

«عینک من را بدهید، می‌خواهم مطالعه کنم»
وقتی عینک ایشان را از روی میز برداشتم، دیدم مقداری گرد و غبار روی شیشه‌های آن نشسته است. یک برگ دستمال کاغذی برداشتم و عینک را تمیز کردم و به امام دادم. ایشان عینک را به چشم زدند.
بی‌توجه، قصد داشتم آن دستمال را مچاله کرده و دور بیاندازم که امام گفتند: «آقای انصاری! اگر شما برای آن دستمال، مورد مصرف ندارید، به من بدهید. این دستمال هنوز جای مصرف دارد.» [1]

حجت‌الاسلام انصاری کرمانی.

امام علی (علیه السلام) :
خرج کردن به ناحق مال ، حیف و میل و اسراف است .

نهج البلاغه /خطبه ۱۲۶

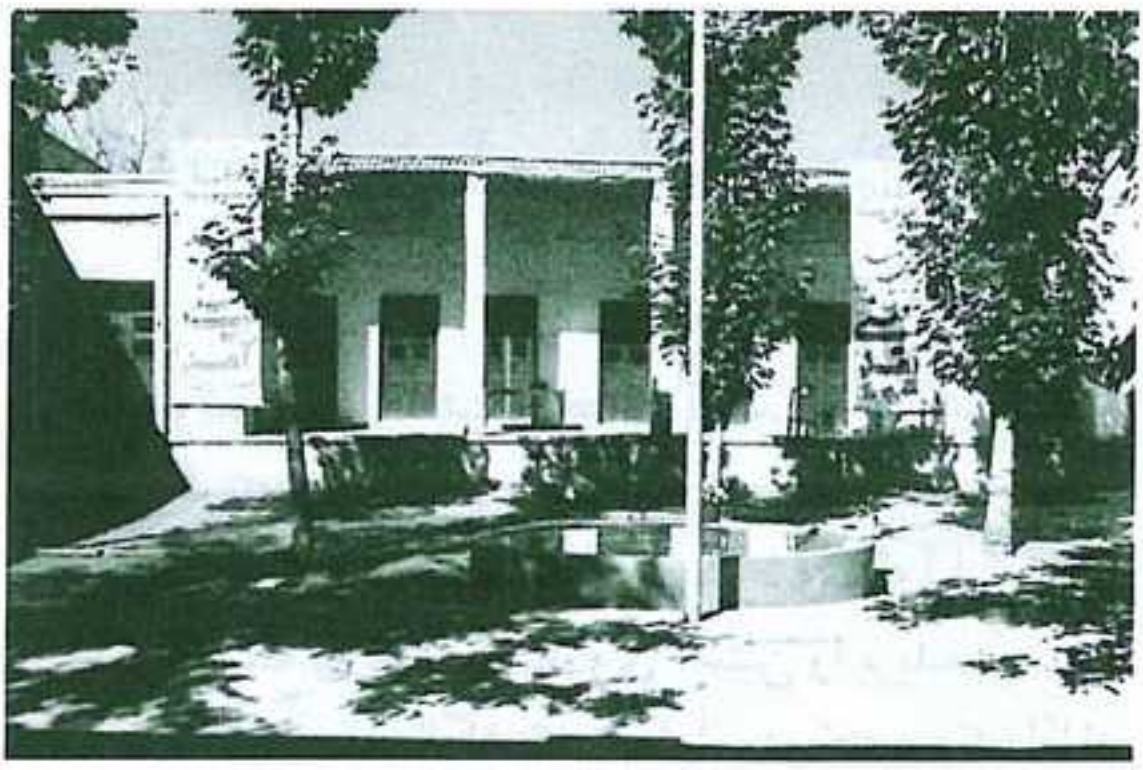

حالا که همه دارند، شما هم بیاورید

وقتی نجف بودند، مثل سایر طلبه‌ها یخچال نداشتند. راضی هم نشدند که شیخ نصرا... خلخالی از پول خودش برای منزل ایشان یخچال بخرد.
تا دو سه سال از کلمن های دستی کوچک آب می‌خوردند و یخچال نداشتند. می گفتند: طلبه‌ها ندارند.
پس از دو سه سال که وضع شهریه‌ی طلّاب بهتر شد و همه قادر به خرید یخچال شدند، گفتند: «حالا که همه دارند شما هم بیاورید و بگذارید». [1]

حجت‌الاسلام والمسلمین فرقانی.

این لبـــــــاس خیلی خـــوب است

پیراهنی از امام دیدم که به ایشان گفتم خوب است بدهم روزنامه عکس این پیراهن را چاپ کنند. این پیراهن ظاهراً آستینش کوتاه بود.

مادرم برای اینکه نمی‌خواست حرام شود و تکّه لباس را از بین ببرد لذا تکه‌ای از وسط بازوی آستین را بریده بود بعد یک تکه، تقریباً چهار انگشت به جایش دوخته بودند، امّا نه رنگش آن پارچه بود نه جنسش.

لباس نو بود و سفید تترون اما آن پارچه چلوار بود.

یکی دو تکه از وسط دوخته بودند و خیلی ناهماهنگ بود.

وقتی نگاه کردم به آقا گفتم بدهید عکسش را در روزنامه بیاندازند که ببینند لباس شما چه جور لباسی است.

آقا گفتند: «نه هیچ عیبی ندارد.»

گفتم: «من که نمی گویم عیبی دارد. ولی خوب، یک خُرده ناهمانگ است.»

گفتند: «نه، خیلی خوب است. دست به آن نزن بگذار باشد. اتفاقاً خیلی خوب است.» [1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

امام رضا (علیه‌السلام):
از لذتهای دنیوی نصیبی را برای کامیابی خویش قرار دهید و خواسته‌های دل را از راه حلال برآورید و مراقب باشید در این کار به مردانگی و شرافتتان آسیب نرسد و دچار اسراف نشوید. تفریح و سرگرمی‌های لذت بخش، شما را در اداره‌ی زندگی یاری می‌کند و با کمک آن بهتر به امور دنیای خویش موفق خواهید شد.
بحار/ ج ۱۷/ ص ۳۰۸

موقع تفریح، تفریح کن

وقتی می‌دیدند من روزهای تعطیل هم مشغول مطالعه و درس هستم گفتند: «تو به جایی نمی‌رسی. چون باید موقع تفریح، تفریح کنی.»
این مسأله را هم یک بار به پسر من جدّی گفتند.
در حضور من مکرّر به پسرم می گفتند: «من نه یک ساعت تفریحم را گذاشتم برای درس و نه یک ساعت درسم را برای تفریح گذاشتم.»
هر وقتی را برای چیز خاصّی قرار می‌دادند و به پسر من هم این نصیحت را می کردند که: «تفریح داشته باش. اگر نداشته باشی، نمی‌توانی خودت را برای تحصیل آماده کنی.» [1]

حجت‌الاسلام والمسلمین شهید محلاتی.

امام سجاد (علیه‌السلام):
... خدایا مرا از زیاده روی باز دار و روزیم را از تلف شدن نگهدار و داراییم را با برکت دادن به آن افزون گردان و راه مصرفشان را در کارهای خیر بنمایان.

صحیفه سجادیه/دعای ۲۰

زندگی یک طلبه مقتصد

سطح زندگی و خوراک امام جوری بود که به جرأت می‌توانم بگویم در سطح زندگی یک طلبه‌ی معمولی مقتصد و حتی پایین‌تر بود.
من اطلاع داشتم جوری نبود که من مطلّع نشوم. چون مشهدی حسین، خدمتکار منزل امام از من پول می‌گرفت. بعضی از پزشکان که از ایران به نجف می‌آمدند و به امام ارادت داشتند و ایشان را می‌شناختند به ما می‌گفتند برای تقویت مزاج ایشان با توجه به کهولت سن‌شان باید غذای مقوی مصرف کنند، امّا آقا قبول نمی‌کردند.[1]

آیت‌ا... رسولی محلاتی (عضو دفتر امام).

منـــــــــــزل من و اســـــراف؟

یک روز پیش از ظهر آقا زنگ زدند و گفتند: «چراغ داخل حیاط روشن است، آن را خاموش کن» گفتم: چشم
چند روز بعد که باز چراغ روشن مانده بود مجدداً زنگ زدند. گفتند: «اگر برای شما مشکل است چراغ را خاموش کنید کلید آن را در اتاق من بگذارید تا شب ها روشن و روزها خاموشش کنم.» گفتم: نه آقا! مشکل نیست.
تا مدتّی حواسم را جمع می کردم که مبادا چراغ در روز روشن بماند.یک روز صبح که آقا روی صندلی نشسته و برنامه‌ی ملاقات مردمی داشتند چراغ دفتر آقای رسولی محلاتی، و یک چراغ هم پشت منزل امام اطراف منزل حاج احمد آقا روشن بود. آقا به من که کنارشان ایستاده بودم اشاره کردند که جلو بیا.
رفتم جلو. آقا با عصبانیت گفتند:
«در منزل من و فعل حرام؟ در منزل من و اسراف؟»
مثل بید به خودم لرزیدم. گفتم آقا چه شده؟
گفتند: «چند مرتبه باید بگویم این چراغ‌ها را خاموش کنید. مگر شما نمی‌دانید که اسراف حرام است.» [1]

سید رحیم میریان (از اعضای دفتر امام).

نخـــــــوردن، کفران نعـــمت نیست

اگر غذایی را نمی‌پسندیدند، هیچ وقت حرفی نمی‌زدند. مشغول خوردن چیز دیگری می‌شدند؛ مثلاً خرما، ماست و سبزی می‌خوردند.
یک روز غذایی جلویشان گذاشتند که آن را کنار گذاشتند. به شوخی گفتم: آقا چرا کفران نعمت می کنید؟
گفتند: من کفران نعمت می کنم یا شما که نعمت خدا را به این روز انداخته‌اید؟ این که کفران نعمت نیست که اگر آدم غذایی را دوست ندارد، نخورد.[1]

خانم زهرا مصطفوی (دختر امام).

خـــــانم، خداحـــــافظ شما!

همیشه با احترام و خیلی مؤدّب با خانم صحبت می کردند، همانطور که با همه مؤدّب بودند. آخرین شبی که امام در منزل بودند و می‌خواستند ایشان را به بیمارستان ببرند، من و دکتر کنارشان ایستاده بودیم.

خانم داشتند می آمدند. سر پله‌ها که رسیدند آقا گفتند:

«خانم خدا حافظ. شما دیگر زحمت نکشید.»

ایشان ظاهراً متوجه نشدند. یک بار دیگر آقا گفتند:

«خدا حافظ! شما نیایید.»

و بار سوّم در حالی که دست به سینه‌ی مبارکشان گرفته بودند، خیلی مؤدبانه گفتند: «خداحافظ خانم!»[1]

حاج عیسی جعفری (خادم بیت امام).

امام صادق (علیه‌السلام):
هر کس چهل روز صبح ها ، دعای عهد را بخواند از یاران حضرت قائم (عج) باشد .

مزار کبیر/ ص ۶۶۳

دخالت دعـــای عهـــــــد در سرنوشت

از مسائلی که روزهای آخر به من توصیه می‌کردند، خواندن دعای عهد است که در آخر کتاب مفاتیح آمده است. می گفتند: «صبح‌ها سعی کن این دعا را بخوانی چون در سرنوشت دخالت دارد.» چیزی که به خانواده می گفتند تا اول از همه به آن عمل کنند، انجام واجبات و دوری از محرمات بود. [1]

خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام).

امام علی(علیه‌السلام):
ای دنیا ! از من دور شو ، آیا برای من خودنمایی می کنی ؟ یا شیفته من شده ای تا روزی درون من جای گیری ؟ هرگز مباد ! غیر مرا بفریب که مرا در تو هیچ نیازی نیست ، تو را سه طلاقه کرده ام تا بازگشتی نباشد ... آه از توشه اندک و طولانی بودن راه و دوری منزل و عظمت قیامت .

نهج البلاغه/ حکمت۷۷

هیچ کدام از ایـــــــنها چیزی نیـــست

روحیه‌ی امام تا آخرین نفس و تا آخرین لحظه‌ی حیات هیچ تغییری نکرد و همان طور که آن روز حرف می‌زدند در مقابل مرگ نیز همان‌طور بسیار عادی برخورد می کردند. یکی از بستگان به ایشان گفته بود که چیزی نیست و حال شما خوب خواهد شد. گفتند: نه آمدنش چیزی هست و نه رفتنش چیزی هست و نه مرگش چیزی هست. هیچ کدام از این ها چیزی نیست.[1]

حجت‌الاسلام والمسلمین امام جمارانی.

انسان باید خود کفا باشد

در جمع که نشسته بودیم یک مرتبه می‌دیدیم که آقا به طرف آشپزخانه می‌روند.
سؤال کردیم کجا می‌روید؟ می گفتند: «می‌روم آب بخورم»
می گفتیم: به ما بگویید تا برایتان آب بیاوریم.
می گفتند: «مگر خودم نمی‌توانم این کار را انجام بدهم؟»
بعد با خنده می گفتند: «انسان باید خود کفا باشد.»[1]

خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

امام سجاد (علیه‌السلام):
و اما حق مادرت این است که بدانی او تو را در جایی نگه داشته که کسی نگه نمی دارد و از میوه جانش به تو داده که کسی به کسی نمی دهد و از تو با همه وجودش از گوش و چشم و دست و پا و موی و پوست با شادمانی و سرور نگهبانی و نگهداری کرده و ناملایمات غم و اندوه و نگرانی ها را تحمل می کند ... پس باید به پاس این همه محبّت و زحمت شکرگزار او باشی و هرگز نمی توانی مگر خدایت یاری کند .

رساله حقوق/ حق پدر و مادر

رضایت مادر را جلب کنید

هر وقت برای امام حادثه‌ای مانند بیماری پیش می‌آمد، نزدیکان را فرا می‌خواندند و سفارش مادرمان را می کردند. از سختی‌ها و مشقاتی که مادرمان کشیده بود صحبت می کردند و می گفتند: باید رضایت مادرتان را جلب کنید. روزهای آخر عمر، مرا خواستند و باز سفارش مادرم را کردند و گفتند: مادرت به جز خدا کسی ندارد، مبادا بر خلاف میلش کاری انجام دهی.[1]

حجت‌الاسلام والمسلمین مرحوم سیداحمد خمینی (فرزند امام).

اگر می‌خواهید، خودتان بلند شوید

صبح‌ها کسی را برای نماز از خواب بیدار نمی‌کردند و می‌گفتند: «خودتان اگر بیدار می‌شوید، بلند شوید نماز بخوانید. اگر بیدار نشدید مقیّد باشید که ظهر قبل از نماز ظهر و عصر نماز صبحتان را قضا کنید.»

زمستان هم که بلند می‌شدیم می‌رفتیم سر حوض وضو بگیریم، اگر مثلاً کمی آب گرم داشتند می‌گفتند بیایید با این آب گرم وضو بگیرید و اگر نبود که هیچ. در مورد نماز با ما هیچ سختگیری نکردند.[1]

این هم به خاطر تو!

گاهی که خدمت امام می‌رفتم، می‌دیدم که یکی از دو کانال تلویزیون برنامه ورزش پخش می‌کرد و امام کانال دیگر را می‌دیدند، فوراً کانالی را که ورزش پخش می‌کرد می‌گرفتند و می‌گفتند: این هم به خاطر تو، بنشین و تماشا کن.[2]

۱- خانم فریده مصطفوی (دختر امام).

۲- حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی (ره) (فرزند امام).

منـــــابع:

پـــا به پـــای آفـــتاب - امیـــر رضا ســـتوده - نشـــر پنـــجره
هم نفـس بهار - اصـغر میرشـکاری - موسـسه تنظـیم و نـشر آثـــار امـــام خمیـــنی (ره)
درســـهایی از امام(ره) - رســـول سعادتمند - نشـــر تسنیم
برداشـــتهایی از سیره امام خـــمینی (ره) - غلامعـــلی رجایی - موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
مطلع عشـــق - محـــمد جـــواد حـــاج علـــی اکبـــری - دفـتر نشر فرهنگ اسلامی

یا روح اللہ علیک السلام